



RahaiZan.Org

سازمان رهایی زن
The Organization for Emancipation of Women

نشریه ماهانه:

3rd. Series, Issue 103

سری سوم، شماره ۱۰۳

April 2022

اردیبهشت ۱۴۰۰

Editor-in-chief: Mino Hemati
E_mail: minohemati@gmail.com

سرپرست: مینو همتی

مدیرمسئول: شراره رضایی

Managing editor: Sharareh Rezaei
E_mail: shararehrezaei.p@gmail.com



مطالب

سرمایه داری قدی برای علم کردن ندارد
به مناسبت اول ماه می، روز جهانی کار
نسرین موسوی ایلخچی علیا

میزگرد ویژه رهائی زن به مناسبت هشتم
مارس

یکم می را من نه در ذهن خود، به چیغ می
کشم نه گوش های طبقه ام؛ که، گوش های
سرمایه را کر کنم
هوشمند غفاری

متن سخنان سحر صامت در پارلمان سوئد

میزگرد تلویزیون رهائی زن در رابطه با بسته
شدن مکاتب دختران در افغانستان
مصاحبه با مرضیه محمدی، شهلا عارفی از
کابل، لیدا احمد از آلمان

داستان واقعی نویسنده: عینک سیاه (قسمت
اول)
نسرین موسوی ایلخچی علیا

مصاحبه روزنامه معتبر نروژی NRK با
قریبا رشیدی به مناسبت ۸ مارس

تحلیل کوتاهی بر تبعیض جنسیتی در ایران
نوری شریفی

درمان مشترک
حامد شفاعتی

پیام ماریا یوسفزی از انجمن فرهنگی افغان ها

رهایی از افکار منقضی
بهاره شرفی

سخنان و گزارش ویژه سحر صامت از
بوروس در سوئد در مراسم هشت مارس
حزب چپ سوئد

گزارش های تصویری از مراسم های ۸ مارس

♦ ستون آزاد (نیمرخ)

زندگی یعنی پنج‌دانه نان خشک
طالبان از صدای زنان بیش‌تر از صدای گلوله
که در مقابل‌شان شلیک می‌شود می‌ترسند
مصطفی بهین

♦ ستون خبری

پیام آتنا دانمی: از ما می‌ترسند
پیام جعفر ابراهیمی فعال و سخنگوی معلمان

معرفی سایت های برنامه های تلویزیونی،



گرامی باد

اول ماه می روز

جهانی کارگر

توجه: نظر به اهمیت حمایت و همبستگی با فعالین جنبش رهائی زنان در افغانستان و در این برهه حساس تاریخی که حاکمیت ارتجاع اسلامی بر زندگی و مبارزه زنان در راه رهائی سایه افکنده است و بسیاری رسانه ها بطور دائم و یا موقت قادر به انتشار نیستند. بر آن شدیم که صفحات ستون آزاد ماهنامه رهائی زن را به رسانه نیمرخ اختصاص دهیم و میزبان نویسندگان نیمرخ باشیم تا مخاطبین آن نشریه در این دوران انتقالی از مطالب مورد علاقه خود محروم نباشند. با توجه به برد وسیع ماهنامه رهائی زن در ایران و افغانستان و سایر نقاط جهان، امیدواریم بتوانیم پژواک صدای زنان افغانستان و نوری از امید در این دوران تاریک باشیم. به امید روزهای بهتر



مینو همتی

به نشریه رهائی زن بپیوندید

برای نشریه رهائی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org

سرمایه داری قدی برای علم کردن ندارد
به مناسبت اول ماه می، روز جهانی کار
نسرین موسوی ایلخچی علیا



روز جهانی کارگر رسید، هر ساله با نزدیکتر شدن این روز تمام احزاب و تشکلهای و سندیکاهای کارگری با برپایی سمینارها و تجمعات اعتراضی نسبت به وضعیت کار، رفاه اجتماعی و آزادی صدای اعتراض کارگران را به دنیا میرسانند، و فریاد میزنند که دیگر جامعه به زیر پرچم سرمایه داری نمیگردد، جامعه مانند بمب ساعتی ثانیه شمار پایان عمر بورژوا را میشمارد و خواهان مطالبات جامعه است جامعه ای برابر عاری از هر گونه تبعیض قومی، نژادی، جنسیتی.

اول می درحالی روز جهانی کارگر شد که بیش از صد سال و اندی پیش هزاران تن از کارگران کارخانجات با اعتراض به وضعیت کار در کارخانجات برای اعتراض به کاهش ساعت کاری از ۱۴ ساعت به ۸ ساعت دوش به دوش و پا به پای هم به خیابانها آمدند آنها در آن روز نه اسلحه داشتند و نه نقشه آشوب در سر آنها کارگرانی با دستهای پینه بسته و رنجور از استثمار کارفرمایان خود نسبت به وضعیت کار معترض بودند زیرا که در برابر ۱۴ ساعت کار حقوق منصفانه ای دریافت نمیکردند. این کارگران دوش به دوش هم میخواستند صدای

خود را به گوش کارفرمایان برسانند ولی داستان طور دیگری رقم خورد آن کارگران در این راه خون دادند و بسیاری از آنان به جرم این اعتراض به زندانهای طولانی و اخراج از کار محکوم شدند. به پاس گرامیداشت آنان اول می روز کارگر نامیده شد اما آیا به راستی بعد از گذشت بیش از صد سال و اندی کارگران در امنیت شغلی و رفاه اجتماعی قرار دارند؟ آیا از حقوق و مزایای منصفانه برخوردارند؟ آیا سرمایه داری چرخه صنعتش را بر وفق مراد کارگران میگرداند؟ پس چگونه است که روز کارگر هنوز صحنه اعتراضات و اعتصابات کارگران است؟ هنوز هم کارگران دست خالی بدون سلاح دوش به دوش هم در خیابانها برای داشتن حقوق انسانی خود اعتراض و اعتصاب میکنند و در جواب گلوله، گاز اشک آور، زندان، دریافت میکنند و یا تحت فشار شکنجه مجبور به اعتراف اجباری در رسانه ها میشوند و اغتشاشگر معرفی میشوند. جای بسی تعجب است که هنوز در قرن ۲۱ زنان کارگری که پایه پای مردان کار میکنند حقوقی کمتر از مردان دریافت میکنند! آیا این به خاطر جنسیتشان است؟ که اگر اینگونه است پس چگونه کارهای مردانه و سخت به آنها سپرده میشود و ساعات کاری مساوی با مردان دارند؟ زنانی که بسیاری از آنان سرپرست خانوار هستند و گاهی علاوه بر بر فرزندان، مادر و پدر خود را هم سرپرستی میکنند! یا حتی زنانی که پا به پای همسرشان کار میکنند چرا که حقوق اندک کارگری با تورم و گرانی جور در نمیآید فقر بیداد میکند و یا کودکانی که قبل از رسیدن به سن کار به دلیل همان مشکلات خانواده و اقتصاد ویران

جامعه، کودکیشان را در پستوهایی کارخانه کارگری میکنند از تحصیل و بازی های کودکانه اشان محروم میشوند در حالی که دستهای کوچکشان چرخ سنگین سرمایه داری را میگرداند تنها یک سوم یا کمتر از حقوق واقعی خود را دریافت میکنند، چون کودکند، مانند زنان که زن هستند. میدانی چرا؟ چون سرمایه داری به تو اجازه تنفس نمیدهد. فرق ندارد مرد باشی یا زن، یا کودک، گرانی، تورم، مشکلات مسکن و مشکلات بهداشتی و درمانی... را چاشنی زندگی میکند راه نفست را میندود، به خاطر همین است که هنوز ساعت کاری ۱۴ ساعت و بیشتر از آن وجود دارد، کارفرمایان از پرداخت مزایا، بیمه و.. فرار میکنند. استثمار بیداد میکند، سرمایه داری میگوید کارگر باید همیشه گرسنه باشد، تا از ترس فقر مجبور باشد با ساز ما برقصد، کارگر اگر اینگونه باشد عزیز دردانه ی سرمایه داری است که اگر سرپیچی کرد آشوبگر است خوشی زیر دلش زده اخراج است هیچ جای دیگری برایش کار نیست چون سرکش است، پس مجرم است دلش بیشتر از مقرری سرمایه داری میخواهد. چه سرمست است سرمایه داری که مرد و زن و کودک همه تحت سلطه ی اویند و در اردوگاه اجباری او کار میکنند، مرد و زن و کودک همه برای نانی بر سر سفره، و سرپناهی برای خانواده در اردوگاهش شلاق استثمار سرمایه داری را بر تن رنجورشان تحمل میکنند گاه سکوت میکنند و مانند بغضی آنرا فرو میدهند، ولی گاه با مشتت گره کرده درهای این اردوگاه اجباری را از جای در میآورند فریاد میزنند دیگر تمام شد، پایان تو نزدیک است سرمایه داری. امروز جامعه آگاه است جامعه

متعلق به همه ی مردمان است از هر طیف و جنسیتی، از هر قوم، نژادی، جامعه ای، خواهیم ساخت بدور از تبعیض و فقر و مردمانش در رفاه و آزادی و امنیت زیر پرچم برابری. کارگر به معنای لغوی ثمر بخش همیشه ثمر بخش بوده نتیجه اینهمه قدرت گرفتن سرمایه داری از فکر و بدن و عمر ثمر بخش انسانهای کارگری از هر طیف جنسیتی، سن و سالی است که با بازاوان قدرتمندشان چرخهای صنعت را گردانده اند، که اگر یک روز دستی توانمند از این چرخه بایستد جامعه لنگ میزند اما حالا قدرت برای ماست طبقه کارگر اینجاست که میگوییم جامعه را بما بسیار به مردمان کارگر خودمان خوب میدانیم چگونه رفاه را بین تمام مردمان تقسیم کنیم سهم تمام مردمان از سود چرخه صنعت متعلق به همگان است نه فقط سرمایه داری. داستان طبقه کارگر را پایانی نیست، تا زمانی که عدالت برقرار شود تا سرمایه داری کلاه از سر بردارد و در مقابل کارگر کرنش نکند، این داستان هرگز پایان نمی یابد تا زمانی که روز جهانی کارگر در سراسر دنیا، بدون اعتراض و اعتصاب باشد آزادی و برابری برقرار باشد زیرا قدرت در دست توانای کارگران است چرا که کارگران برنده این میدان هستند. آرزوی روزی است سرمایه داری قیدی برای علم کردن ندارد. /

زنده باد آزادی و برابری، و نه با استثمار کارگر پیروز باد یک می

میزگرد ویژه رهائی زن به مناسبت هشتم مارس

ویدا ساغری: البته این اولین بار نیست که

زنان افغانستان به چنین خلا حقوقی دچار میشوند و بدون ضمانت های اجرایی و قانونی در زندگی شان باقی می مانند. این بار دوم است که امارت اسلامی را در افغانستان تجربه میکنیم. نظامی که هیچگونه حقوقی از عدالت های اجتماعی را برای زنان افغانستان قائل نیست. متأسفانه زنان افغانستان از تمامی حقوق عام و خاص خود محروم شدند. مثل حق کار و اشتغال، حقوق خانوادگی مثل حق حضانت کودکان یا طلاق دو طرفه همه حقوق خاص و عام خود را در بیش از 6 ماه است که از ادست داده اند. بدی کار در این است که زنان افغانستان مظلوم و فراموش شده اند. بطوریکه هر بار زنان و دختران معترض ما به زندان میروند ما تنهایی خودمان را بیشتر احساس میکنیم. بی کسی خود را در دنیای امروز احساس میکنیم. دختران ما روزهای متوالی در اسارت باقی می مانند بدون آنکه هیچگونه حق دفاع از خود را داشته باشند.

مینو همتی: در رابطه با مبارزات حق طلبانه زنان افغان در داخل و خارج برای آگاهی رسانی از وضعیت زنان افغانستان را چگونه ارزیابی میکنید؟ آیا این اطلاع رسانی را کافی میدانید؟



افغانستان و ایران را تجربه میکنیم. در میزگرد رهائی زن با حضور فعالین حقوق زنان با بررسی چالشها و دستاوردهای جنبش رهائی زن در افغانستان و ایران روز جهانی زن را گرامی میداریم. در خدمت میهمانان عزیز ویدا ساغری و ساره نبیل از فعالین حقوق زنان افغانستان، و رسول بداقی از فعالین فرهنگیان ایران و مدافع حقوق کودکان و زنان از ایران خواهیم بود.

مینو همتی: بعد از روی کار آمدن طالبان، وضعیت حقوقی زنان در چه سطحی است و مبارزه زنان برای احقاق حقوق شان با چه موانعی روبروست؟

<http://www.rahaizan.tv/2022/03/march-8th-roundtable-with-wida-saghary.html>

روز جهانی زن را امسال در شرایطی گرامی میداریم که زنان افغانستان و ایران یکی از سیاهترین فصول تاریخ معاصر را تجربه میکنند و در آنسوی مرزها در اکرائین مردم و بخصوص زنان و کودکان به آتش جنگ ابرقدرتهای بزرگ و کوچک میسوزند و آواره میشوند

از یکسوی ما شاهد توحش طالبان در افغانستان و ایران در حق شهروندان و بخصوص زنان هستیم و از سوی دیگر مقاومت، همبستگی و مبارزه متحد زنان

ساره نیل: با تشکر و سلام به دوستانی که در این جمع هستند اول بگویم که بیشتر سیاستهای نابرابر دنیا از زنان قربانی میگیرند بخصوص افغانستان و ایران. در حالیکه انسانها قادر شدند به کره ماه و مریخ بروند متأسفانه امروز زنان با روی کار آمدن یک گروه تروریستی در افغانستان از حق تعلیم و تربیت که جز حقوق اولیه و ابتدایی هر انسان است محروم شده اند. در سال 2001 با روی کار آمدن طالبان، زنان با برقع ها چهره و صورتشان را پوشیده بودند و حضور فیزیکی شان از جامعه حذف شده بود. اما بعد از شکست روس ها در افغانستان و روی کار آمدن مجاهدین که از نظر ایدئولوژی مثل طالبان بودند و بعد از سقوط دولت افغانستان متأسفانه طالبان حاکم شدند و اگر بخواهیم 20 سال پیش را ببینیم از آنروز مبارزات زنان افغانستان به مرحله جدیدی وارد شد. امروز زنان افغانستان چهره بدبخت و مظلوم نشان نمیدهند. چهره جدیدی از زنان افغانستان به دنیا معرفی شده است. زنانی که قدرتمند هستند. زنانی که حق و حقوق خود را میدانند. ما مدیون زنانی هستیم که طی 20 سال مبارزه صادقانه به اینجا رسیده است. زنانی که روبه روی طالب ایستادند و حق شان را خواسته اند. زنان افغانستان به این آگاهی رسیدند که برای مطالباتشان بجنگند و صدای خود را بلند کنند.

مینو همتی: نقش فرهنگیان و آموزش و پرورش در مبارزه با کودک همسری و قتل فجیعی که اخیرا اتفاق افتاده است چیست؟

رسول بدایق: عرض ادب و احترام خدمت شما و همکارانتان و همچنین میهمانان گرامی؛ هشت مارس را به تمام بانوان جهان بویژه فارسی زبانان ایران، افغانستان و تاجیکستان شادباش میگویم. امیدوارم آغازی باشد برای

رسیدن بانوان به حقوق شان. فرق بین انسانها و سایر موجودات این است که انسانها با کمک سیستم فکری که دارند بخوبی تحت تعلیم و تربیت قرار میگیرند و این تربیت در ابتدا با خانواده آغاز میشود و سپس در آموزش و پرورش ادامه پیدا میکند. آموزش و پرورش آغازی است برای هم نوع تربیت و هم تربیت اجتماعی. یعنی وقتی کودک در خانواده است معمولا چهره های تکراری را می بیند اما در کوچه و خیابان و مدرسه از جمله در جامعه همان تفکراتی که معلم، همبازی ها و همکلاسی ها به خورد بچه میدهند از آنجا شخصیت کودکان شکل میگیرد. بی شک، تربیت در آموزش و پرورش بسیار موثر است. نوع بشر بر روی پله های گام میگذارد که تجربیات گذشتگان بوده است. ما هم از این تجربیات بی بهره نیستیم. ما اکنون در حال تکرار تجربیات گذشتگان مان هستیم. اما معلم باید پیشگام باشد نسبت به تجربیات. معمولا نوع تربیتی که با کودکانشان دارند سنتی است نه علمی. یعنی همان تربیتی که از پدر و مادر خود آموخته اند را انتقال میدهند. من یک نظریه ای را ارائه داده ام اینکه برای آینده آموزش و پرورش، مادران باید علوم تربیتی را بطور تخصصی یا نیمه تخصصی یاد بگیرند. چون علوم تربیتی مبتنی بر علم روانشناسی است و این تربیت باید علمی باشد. یعنی در سن 18 سالگی که پسرها به سربازی میروند دختران نیز باید این علوم تربیتی را بیاموزند تا فرزندانشان را بر اساس علوم تربیتی و روانشناسی تربیت کنند و از علوم جهانی بهره مند شوند تا از پیشرفتهای اجتماعی دنیا نیز باخبر باشند. این بطور قطع میتواند بر سرنوشت بشر نیز تاثیر داشته باشد. هر خانه ای باید یک

مدرسه باشد و هر مادری یک معلم. اگر این علم آموزش داده شود ما دیگر فجایعی مانند سربریدن دختران و یا کودک همسری را نخواهیم داشت. اگر به زنان آموخته شود که حقوق شان چیست او میتواند مطالبه گر باشد حتی تا پای زندان یا مرگ، چون هیچ تفاوتی نیست بین کسی که کشته میشود یا حقوقش ضایع شود. در واقع وقتی حق کسی ضایع میشود فقط جانش را نگرفته اند بلکه حقوق انسانی اش را گرفته اند. اگر به دختران بیاموزند که حقوق شان چیست به نظرم شهامت بیشتری خواهند داشت. این نقش را معلمان باید ایفا کنند. اگر خانواده نمیتواند، آموزش و پرورش و معلمان باید این نقش را انجام دهند. اما در ایران و شاید در افغانستان متأسفانه همین تعلیم و تربیت هم زیر پوشش سیاست رفته است. آن معلمان یا خودشان آگاهی ندارند و یا در همان سطح بزرگ شده اند. یا اینکه از سیستم حکومتی خشنی که حاکم است میترسند. لذا به هر شکلش کودکان و نوجوانان از آشنایی با حقوقشان محروم هستند. معلمان پیشرو و نترس، شجاع، دلاور و آگاه باید به کودکان ما یاد بدهند که حقوقشان چیست. حقوق تو چیست؟ تو یک انسانی و هیچ تفاوتی با یک مرد نداری. تو هم کار میکنی، هم نفس میکشی، هم زنده ای و هم در این جامعه نقش داری و تلاش میکنی. اگر این موضوعات را به کودکانمان یاد دهند در طول 12 سال با نسلی روبرو هستیم که با هیچ مستبندی قابل مهار نیستند.

مینو همتی: پس از ورود طالبان در آموزش و پرورش دچار چه تحولاتی شده است؟ و با توجه به تفکیک جنسیتی در سطوح آموزشی و دروس، آیا پدران و مادران هراسان هستند یا خیر؟

ویدا ساغری: چند ماه اول که دانشگاهها و مکتب بسته بودو خودشان هم نمی فهمیدند که چگونه باید باز کنند. و بعد از چند ماهی دوباره به مکتب و دانشگاهها فراخوانده شدند. حدود 60 درصد معلمان با ملاحای مساجد عوض شدند. ملاحایی که خطیب و موذن بودند. مضامین دینی و اجتماعی را برعهده گرفتند و همچنین تاریخ، جغرافیا و ادبیات. ساعات مضامین علمی تقلیل داده شد مثل ریاضی که قرار است 4 ساعت در هفته باشد به یک ساعت رسیده بود اما ساعات کلاسهای مذهبی به 4 تا 6 ساعت در هفته افزایش یافت. این چیزهایی است که ما افغان ها تجربیات آن را زیاد داریم. متاسفانه در دوران مجاهدین بیشتر شاگردان مکتب و دانشگاهها به ملاحا و آخوند دینی تبدیل شدند و ما به شدت مهندس و دکتر و شیمیدان، تاریخ دان و یا کسانی که علمی باشند کم داشتیم. دوباره همان وضعیت غیر علمی و غیر اصولی انجام میشود و از این لحاظ فعلا فجیع ترین وضعیت تحصیلی را داریم. از لحاظ ارزشی هم همین 48 ساعت گذشته در رسانه ها نشان دادند که محصلان از بوت های بند دار استفاده نکنند. آستین های بلند بپوشند و دختران موهایشان دیده نشود و اگر میتوانند برقع بزنند. تعدادی از زنان و مردان نهی از منکر که سابق وزارت زنان افغانستان بود گماشته شدند تا این چیزها را گوشزد کنند. و اینان طبق اصول شرعی ابتدا نصیحت میکنند و بعد کمی شدت را بیشتر میکنند و تا سرحد شلاق زدن و کشتن هم پیش میروند. و اینکه مردم چه تصمیمی در قبال این وضعیت دارند، مردم دو طیف هستند: یک طیف میخواهد به هر ترتیبی شده درب دانشگاهها و مکتب باز باشد و امیدواری وجود داشته باشد که فرزندان ما یک تعلیم و تربیت استاندارد داشته باشند ولی عده ای بسیار هوشمندانه تلاش میکنند این حوزه ها را تحریم میکنند و ما در کنار این تحریم ایستاده ایم. چون جز زیان مغزی چیزی برای دانش آموزان ندارد. من فکر میکنم مادران، پدران و معلمان که در خانه ها هستند به مراتب سطح آشنایی با دانش و سواد بیشتری دارند تا فضایی که امارت اسلامی برای دانش آموزان ساخته است.

مینو همتی: آیا میخواهید به صحبت های آقای بداقی و خانم ساغری چیزی اضافه کنید در ارتباط با مساله آموزش و پرورش.

رسول بداقی: دستاوردهای جنبش زنان در ایران و افغانستان متفاوت است. الان جامعه ایران به یمن ماهواره و همینطور فضای مجازی خیلی تفاوت داشته و روی کار آمدن سیستم ایدئولوژیک در ایران هم متفاوت است. ما 40 سال پیش این سیستم افراطی و ایدئولوژیک را تجربه کردیم. اما افغانستان تازه وارد این مرحله شده است. با ویدئوهای که دیده شده طالبان دانش آموزان را به گلوله می بندند و یا مدارس را به آتش می کشند این یک نوع توحش است و انتظار قانون و انتظار رعایت حقوق از آنها نمی رود. اولین کاری که مردم افغانستان باید انجام دهند این است که با این حاکمیت مبارزه کنند که البته آشنایی با حقوق زنان هم خیلی مهم است. اما دستاوردهای زنان بویژه معلمان در ایران خیلی بالا بوده بویژه حضور زنان. مثلا 20 سال پیش می گفتند وظیفه زنان خانه داری است و همین حقوق که به آنها داده شود کافی است و راضی هستند. اما دیدیم که زنان به این حقوق راضی نبودند و اینروزها می بینیم که حضور زنان خیلی بیشتر از مردان است. شعارهایی که خانمها میدهند با حضورشان و تفکرشان گامی جلوتر از مردان هستند. سخنرانی زنان در جنبش ها به مردان نیز شجاعت میدهند تا به میدان بیایند. ادامه ص 19

یکم می را من نه در ذهن خود ، به جیغ می کشم

نه گوش های طبقه ام؛ که ، گوش های سرمایه را کر کنم

هوشمند غفاری



کارگران بدون کار و دارای کار ، دریک موضع مشترک، یعنی "نفس کشیدن" ، آنهم "عاریتی" و "موقتی" و نه در بستری از زندگی آزاد بلکه دربند و اسیر دست ساختار سرمایه و در تسلسلی معیوب از مزد و بردگی مدام گرفتار.

"رفاقتی" ، نه "رقابتی" یاری رسان در راستای "رهایی" اند. عمیقا با رابطه ای از نوع معادله ی همراستا، برای تجمیع نیروهای حرکت در پیوند. نه ضد هم هستند و نه علیه هم . ایشان تداوم نفس را وابسته به یکدیگر برنامه و اجرا کردند.

انسان هایی که هیچ داشته، ثروت، سرمایه و اندوخته ای درخور از رسته های مالی و پولی و اعتبار و امکان در هیچ یک از تمثیل ها و تعریف های موافق و سازگار با اصول و سیاق و روال سرمایه ی سرمایه داران را در ذهن ها و دست های پُر از قدرت شان نداشته و پی نگرفته اند. پس، باید تخمین های اساس کار را برای ادامه ی بقا ، فراتر از نوع و حیطه های قدرت در دست سرمایه ، مشوق ، تعالی و ترقی گر باشند و آگاهان، نیازهایی نه برای بهبود و ارتقای رفاه، که صرفا برای تامین و ادامه ی آن نفس های سخت در رکابی

بر تولید ارزش مازاد را برای سرمایه دار، بسیار منظم که حکایتی عمیق و فہیم کرده باشند.

پس، طبق پیش فرض های تراووشی و تکوین از سرمایه، دال بر اسلوب و نظمی بر پایه، به جهان ما تحمیل و نیازمند، به هر نوعی از کسب درآمد ناشی از اجرای هر کاری از رسم خط استثمار را از همه ی هم طبقه ای های ما، در انظار یا نهان، اما شدیداً بیانی واضح و میرم کرده باشد تا که این تنها راه موجود باشد و این را بشدت نهادینه از انگاره، کرده باشد.

و اگر راهی دیگری هم بر خود متصور نباشیم، هرچند که از مشیت و حمایت و اصرار عظیم و عمیقی از طرف آن نیروی مُهَلک از سرمایه و تحمیل از هر جهات او بر ما را خاطر، که ما هم به نوبه ی خود، ترمیم گر، بازتولید و استمرار بخش آن بوده باشیم!

طبق آن روال های از تزریق تصور، ذهنیت، حس و حتی عاطفه؛ که، تحت نوشتار منظومه ی بینش، بر پیکر روح اجتماع طبقه و گسترش و بست توسط بنیان های آموزش و مبلغ گری و یا سایر کلیات

اجزای اقدامات و مقدمه و مؤخره سازی های "عُرفی" ، "قانونی" و "ترجیحی" از تاریخی تا معاصر و چه افسانه تا واقعی ، نظیر اقوام ، جنسیت ، زبان ، لباس ، سبک تاریخ ، نشان جغرافیا و بوم و ... از انسان ها را بر حوزه های محل تا منطقه و جهانی حضورش ، طوری پیش می برد که مهندس کلام و اجتماع، او در طبقه ی پایین را با عمل گسترده و شبانه روزی و اکثریت هر دو دسته ی بیکار و دارای کار را باورمند به

"اجباری، بدون هیچ راه حل" در "رقابت" برای چیرگی در فروش، معادله، معامله و معاوضه ی آن انواع دیگر سرمایه (ی خود)؛ یعنی وجود و عُمر و ذوق و انگیزه و استعداد و داشته و برنامه و ایده آل ها و آرزوها و رویاهای دوران ، از کودکی ، نوجوانی تا کهنسالی ویا از بُعد نیروی بدن ، فکر، مهارت و تجربه از فنون و قدرت اجرایی تخیل های خلاق و امثال را به دستگاه سرمایه ، آنهم بایک تعویض و معاوضه ی تلخ و ننگین و گویا اختیاری؛ اما "تاریخی" و حاصل از چانه ها و رقابت های نیروی قدرت ناشی از حجم سرمایه ای رایج به سبک دارندگان فعلی طبقه ی بالایی سرمایه را در مقابل اخذ و دریافتی از مقداری وجه (پول) و حتی "بوس" ، برای تهیه ی مایحتاج و ملزومات مادی اولیه حیات و بقا، به وسعت امکان تا چند ساعتی ، روزی در آنطرف تر را در وضعیت قرار مداری یکطرفه و در فرآیندی که باید نهایتاً آن کفه ی سود عظیم ارباب رایج است که باید و حسابی سنگین تر و بسیار هم سنگین تر از هر گونه کفه ای از تمایل های نیروی کار را تامین سرکوب و ادامه ی بقای کار زورمزدی را تضمین کننده باشد؛ در حالیکه این خود طبقه ست که همان مایحتاج ها را هم تولید می کند!

پس این تصور که "راهی برایمان غیر از تن دادن به این بردگی ، هرگز موجودیا که صادق نیست" را عامل اصلی این تسلیم به بازتولید از خط استثمار و رسم مازوخیسمی او، همان "دگر آزاری محرز شده"ی سرمایه ، بر تن و سر خود طبقه ی مایعنی "طبقه ی کارگر" را که استمرار داده باشیم!

اینگونه ست که حقیقت معامله و معاوضه ی قسمتی از مغنتم ، عزیز و شیرین خود با

سرمایه و کار را نهایتاً و با هزار زحمت و رنجی از شکنجه ای طولانی را در اسارتی عمیق، همچون مراسم و مناسک معروف و پرطرفدار عبادی مقدس، برای آن خدایان سنگی و یا غیبی، در عبادتگاه کار و تولید، اجرایی از سجده ها کرده باشیم و خود را کت بسته ، تسلیم بردگی و بندگی خدای عینی سرمایه، فرای هر اندیشه در ذهن و برنامه ی ممکن بر زمین سفت هم!

اینجاست که این مای خود کرده ی مجرم ، علیه کل منافع و حق برابر طبقه ، "معلوم تکلیف" و "تعیین موضع" از هر گُنش، ناگُنش و بی گُنش خود، در قالبی از تسلیم را ایجاب کند! چونکه این تعین غیر مایی ، از جنس جنگلی ست که قوی ها، ضعیف ترها را بخورند، بدرند و تکه تکه! و غنیمت در ادای نذر، در بنیاد سلول و حیات و سودای شور طول بقای نه جانوری که خدایی بر زمین و آسمان ما را هورت کشان، این کاسه های خون رقیق نمکین ما را به به و چه چه کنان ، هی بالا کشند!

شاید این ماییم که خود را مکلف به رویداد این "خطای بزرگ" در تسلیم سر تا تن خود کرده باشیم! چرا که این "سیب" را حتما باید "گاز زنی" و گرنه که جدمان آدم که چنین خبثی کرد و ما نوادگانش هم حتما، به این تبع و ماهیت، پس محکومیم و حتی به همان سرنوشت! آنهم در دوران باطل تسلط رجیم شیطان ، بر زمین و لآبُد حتما به ناچار و ما همچون ارباب هایمان، لعنت شدگان همان خطا در تقلیدی از فرا تاریخ مادر لعنتی مان "حوا" ست که باید گرفتار!

این اعتقاد به "لعنت شدگی" از ارکان بقای سرمایه، یعنی طبقه ی کارگر چنان است که، می بینیم سرمایه و ما، هنوز بایستی در شمایل دو طبقه ی دارا و ندار آن ، در تضاد و

مسیری هرچند از تنفر و یاس در پیکار علیه این واحد از جرم واحد و منشور شدنی اما عجیب یکطرفه بنفع سرمایه اما، به هر حال گرفتار شده!

بالاخره، طبق این بازار لعنت آباد، نفرینی شده که باید یکی از ما دو طرف ، قربانی آن شود! تا آنیکی، ماندگار!

یکی از ما ، باید باقی و صالح و وارث "تاج و تخت" منحوس زمین پدری گردد! که قاعدتا او ما نیستیم! چون "ما" از آن گناه جدمان آدم "توبه ی همیشه و عظیم" را پیش گرفتیم و دم به نوای تحمل این زجرهای فلاکت ناشی از "خطای بزرگ" نسیپاردم تا آن اربابان و شیاطین در خدمت و مسلط، خونخوار و خونخوار، تنها ظالم این عالم شده باشند؛ تا همه ی دنیای ستم را، آنها درنوردیده و اصلا سرکشند، نه ما که توبه کار!

و این طبقه ی سرمایه ست که گرفتار "تاریکی" و "جهنم" ناشی از لعنت خداوند، باید قربانی شود! یعنی تا همیشه به این دره ی دَرَك نه دَرَك ، از رفاه و تملك بر زمین را اصل و ندامت گرداند! ما که سلحشور و پیروز جشن همجوشی امزجاج پارتی با فرشتگان چارلی خدمتگزار و سایر از هم طبقه های بینوایان مان را در آن فرای از زمان و تاریخ زمینی ، که بر عرش اعلا ی بهشت خدای آسمانی ، به خوشبختی مشغول شویم که آنهم فقط با "مرگ"ی صلیبی به امکان نهایی خود که رسد .

پس، این گونه شد که ، سیر و سیکی از تسلسل معیوب و خطا، تا به این لحظه ی ما و شما ، تکرار و تکراری از مکررات فوق را برای گریبان ما کارگر و طبقه ، هنوز می توانند که مهیا شده، داشته باشند و هر کسی با بهشت ها و جهنم ها و لعنت ها و فلسفه های

انتزاع از جهات بدی و خوبی این جهان لعنتی و خود کرده را نه فقط خودساز که متاسفانه تا این لحظه، عاقبت کرده باشد!

طبقه شبیه جمعیت طبقه ی آشویتس در دست نازی سرمایه ست که ، منتظر زنگ باز شدن درهای گلخانه ی متروک اتاق گاز به انتظار معجزه ای برای فرار و نجات اند اما، شاید بعد از افول امکان اتمام ثمردهی از کار بیگارشان! بله، بواقع تا ما بتوانیم بحد نهایی ممکن برنامه شده مستهلك و مصرف شویم! پس طبقه ی سرمایه که فریه تر، ثروتمندتر و مسلط تر؛ و ما که همچنان اسیر!

اما آنسوی میدان و در طرف سرمایه ، انگار نه آسمانی و نه زمینی! نه حیاتی هست و نه اصلا مماتی! انگار همین دنیای تیره که به رنگ کمینی از خاکستری ست برای طبقه ی ما تصور و برای آنها همان بهشت گمشده ی ماست و نمیدانیم که آنها اشغالش کرده اند! بهشتی بر گرده، پشت و دستان ما! کار ما! ساخت ما! پس یعنی این حال و احوال ما براستی عامل سیه روزی و لعنت ابدی و نابودی سرمایه داران است! یعنی اگر ما از این پُست لعنت زده ی کار مزدی و تولید، سر باز زنیم، ایشان هم به بخشش و مهربانی و جاودانگی خداوندی آسمانی ما دچار!؟

پس اگر چنین نکنیم و قصاوت به این حد نهایت پس نبریم ، یعنی ما مجرمیم! اگر، مامور سرمایه ی اتاق گاز را برای پایان دادن این شکنجه ی از بیگاری، فرا خوانیم و این مامور اهرم، نیاید و کارش را در کمال،

تمام کند و ما کارمان رایکسره کنیم! منتظر مانده ایم و باز در دل خود می گویم پس چرا نمی آید! چرا آن شاسی لعنتی گاز را اهرم نمی کند تا محصل جرعه ی برق و گاز، جان ما را تا به بهشت در آسمان عرش، آسانسور کند! که، ناگهان و .. ادامه ص 26

متن سخنان سحر صامت در پارلمان سوئد



طبق این قوانین طالبان زنان فقط وظیفه بر طرف کردن نیاز جنسی مردان را دارند. آنها برای تولید مثل آفریده شده اند. زن برای تمیز کردن خانه و غذا پختن نیز آفریده شده است.

هیچ مرجع شکایتی برای زن در جامه وجود ندارد حتی اگر یک زنی چه از لحاظ فیزیکی و چه از لحاظ روحی مورد خشونت قرار بگیرد. طبق همین قوانین زن حق شکایت از مردی که او را مورد خشونت قرار داده است را نیز ندارد. اما مردی که طبق همین قوانین صاحب آن زن است، حق هر گونه برخورد و خشونت را دارد، زیرا او مالک است. این طرز تفکر چندش آور گروه تروریستی طالبان به زن و حقوق زن است.

این موضوع بر جهانیان آشکار است و هیچ کس در آینده نمیتواند ادعا کند که از شرایط سخت زنان و قوانین ضد انسانی طالبان در مقابل زن بی خبر است، هیچ کس.

اینبار طالبان با گفتن دروغ بزرگی به سیاستمداران جهان تحت تغییر دیدگاهشان به زن و حقوق زن و تغییر برخوردشان با زنان در جامعه سعی می‌کنند به حکومت وحشیگرانه خود مشروعیت ببخشند. اما بر زنان در افغانستان اتفاقات خیلی متفاوت تر از حرفی که طالبان به شما می‌زنند است.

به طور مثال اینبار طالبان زنان تحصیل کرده مانند زنانی که در قوه قضائیه مشغول به کار بودند، زنان سیاستمدار و زنانی که دست به اعتراضات خیابانی می‌زنند را شناسایی کرده تا آنها را هم به صورت فیزیکی و هم به صورت روانی مجازات کنند. پس از به قدرت رسیدن طالبان تعدادی از زنان مبارز به صورت مرموزی توسط طالبان کشته شده اند. طالبان چنان ترسی از حضور زنان معترض و مطالباتشان .. ادامه در ص 20

در یک کشور دموکراتیک هر انسانیت‌پر حقوقی برخوردار است، تعهداتی را به آن جامعه دارد و همچنان از امکاناتی برخوردار است. برای همین من از فرصت استفاده کرده و می‌خواهم در مورد حقوق زنان و شرایط امروزه شان بخصوص از زمانی که گروه تروریستی طالبان تمام افغانستان را با زور تصرف کرده و روی قدرت آمده اند حرف بزنم.

امروز تمام افغانستان در دست طالبان وحشی است. همه تحت تاثیر رفتار وحشیگرانه طالبان قرار گرفته اند اما در این میان زنان آسیب بیشتری را متقبل شده اند. این گروه تمام تلاش خود را می‌کنند تا به هر نحوی که شده زنان را از جامعه حذف کرده و به صورت سیستماتیک به زنان توهین کنند و تمامی قوانین اولیه حقوق انسانی زنان را توسط قوانین شریعت شان زیر پا کنند. تا چند دقیقه بعد توجه شما را به یک ویدیو جلب میکنم و بیشتر در مورد اینکه منبع قوانین شریعت طالبان چیست صحبت خواهم کرد.

طبق قوانین شریعت یک زن از لحاظ حقوق انسانی نصف یک مرد حق دارد. به چند نمونه از حقوق زنان طبق قوانین شریعت اشاره میکنم.

<http://www.rahaizan.tv/2022/03/protest-against-taliban-ban-on-girls.html>

آمنه با سپاس و قدردانی فراوان برای اینکه امروز من در کنار شما هستم. زندگی در یک کشور دموکراتیک امتیاز نیست که هر انسان برایش تلاش می‌کند. من سحر صامت با اصالت افغانستانی خبرنگار و فعال حقوق زنان. به تازگی همراه با چند تن شبکه ایی را به نام شبکه همیاری و همبستگی زنان افغانستان و ایران تاسیس کرده ایم

من با کشور اوکراین و مردمش که درگیر جنگ شده اند ابراز همدردی می‌کنم. و می‌خواهم بگویم که خود جنگ یکی از عوامل خشونت علیه زنان در یک جامعه است. امیدوارم مشکلات و بدبختی‌ها هر چه زودتر در سراسر جهان خاتمه پیدا کند. امیدوارم دیگر هیچ انسانی تحت تاثیر جنگ قرار نگیرد.

برای ابراز همدردی با قربانیان و به احترام کشته شدگان اوکراین لحظه ایی سکوت میکنیم.

با احترام به شرایط سخت سیاسی که در اوکراین جاریست، امیدوارم مشکلات جاری در دیگر نقاط جهان فراموشمان نشود. به طور مثال رخدادهای جدید در سوریه، فلسطین، یمن و کشور زیبایم افغانستان.

میزگرد تلویزیون رهایی زن در رابطه با بسته شدن مکاتب دختران در افغانستان

با مرضیه محمدی، شهلا عارفی از کابل، لیدا احمد از آلمان



می‌کردند، اما تظاهرات امروز با بسیار یک پذیرش خوب در جامعه مواجه شد، همه‌ی مردم اعم از مرد و زن حمایت کردند. چون همه‌ی جامعه افغانستان می‌خواهند که دختران به مکتب بروند، تحصیل کنند و حق آموزش خود را بدست بیاورند.

تظاهرات امروز هم یک تظاهرات واقعا عالی بود، یک اقدام بسیار نیک بود، بخاطر گرفتن حق و حقوق دختران از دست یک گروه تروریستی بنام طالبان.

مینو همتی: سپاس. برمی‌گردم به شهلا عارفی عزیز. شما لطف کنید از سیر وقایع برای ما یک توضیح بدهید. و این که در این روزهای اخیر دختر جوانی خودکشی کرد، برای اینکه نمی‌خواهیم واقعا شاهد این سری فجایع باشیم. لطف کنید از یک سری وقایع توضیحات برای بینندگان ما بدهید. بفرمایید.

شهلا عارفی: سلام و عرض ادب دارم خدمت شما و خدمت بینندگان عزیز شما. در اول می‌خواهم نکته بسیار حساسی را اشاره بکنم و آن اینست که طالبان احکام دین را با فرهنگ و عرف و عنعنات رنگ و رو دادند. اینان فقط می‌خواهند که همو باورهای ناپسند خود شان را گویا به باورهای دینی مبدل بسازند و گویا زنان حق ندارند که تحصیل کنند. روی همین منظور رفته بالای دختر خانم‌های که در مکاتب بروی شان بسته شد، گویا یک ماتم ملی در افغانستان روی کار شد. یعنی هر فامیل هر پدر، هر مادر، هر خواهر، هر برادر و هر هموطن اگر به این چند روی که مکاتب آغاز شده بود بینیم به یک حالت روانی دچار شدند. چه رسد به این که دختری از منزل چهارم یکی از اپارتمان‌های خود را پایین می‌اندازد و خودکشی می‌کند. یعنی اگر حالت به همین گونه ادامه پیدا کند، گویا فکر کنم که دختران

خواهیم داشت. <http://www.rahaizan.tv/2022/03/protest-against-taliban-ban-on-girls.html>

میهمانان عزیز به برنامه رهایی زن خوش آمدید.

مینو همتی: امروز اعتراضی بود در رابطه به بسته شدن مکاتب دخترانه در سطح جامعه، این اعتراضات چگونه بود؟ چه ابعاد و انعکاسی داشت؟

مرضیه محمدی: سلام خدمت شما خانم همتی و سلام خدمت همه‌ی بینندگان برنامه شما. متأسفانه که طالبان با بسته کردن دروازه‌های مکاتب برای دختران یکبار دیگر ثابت ساختند که طالبان تغییر کردنی نیستند و طالبانی امروزی همان طالبان بیست سال قبل هستند که همیشه زن را اشتباه خلقت فکر می‌کنند و مخالف آموزش و تعلیم دختران هستند. ولی زنان امروز، زنان بیست سال قبل نیستند. زنان تغییر کرده اند، قدرتمند شده اند، آگاه شده اند، تحصیل کرده اند. امروز هم یک عده از زنان آگاه و تحصیل کرده و جسور ما علیه این تصمیم امارت اسلامی تظاهرات کردند، برنامه‌ی را روی دست گرفتند که این برنامه واقعا از طرف همه‌ی مردم مورد استقبال بسیار گرم قرار گرفت. باوجودی که تظاهرات‌های قبلی را که ما داشتیم، یک عده‌ی از مردم بودند که مخالفت

بسته شدن مدارس دخترانه توسط ارتجاع اسلامی و شروع موج جدیدی از اعتراضات در کابل برده داران در ایالت متحده آمریکا، سواد آموزی بردگان را ممنوع و غیرقانونی کرده بودند. برده داران میدانستند که برده ای که با سواد شود، راه‌های پاره کردن زنجیرهای بردگی را پیدا خواهند کرد و این یعنی پایان تن دادن به بردگی. و تاریخ این واقعیت را اثبات کرد.

طالبان و ارتجاع اسلامی در ایران و افغانستان و منطقه که کمر به محکم کردن قیود بردگی زن در جوامع تحت کنترل خود را دارند. نمی‌خواهند زنان با سواد شوند و حقوق خود را که همان حقوق بشر است مطالبه کنند. اما پیشروی تاریخ را نمیتوان با حرکات ارتجاعی و ضد زن توسط اوباش اسلامی متوقف کرد. این پروژه در ایران اسلامزده به شکست انجامید و انبوه زنان تحصیل کرده در اکثر حرفه لیاقت خود را به جهانیان نشان دادند و روسیاهی به ملامت‌های مرجع و افکار متعفنشان ماند.

در برنامه امشب میزگردی از فعالین حقوق زنان افغانستان پیرامون مکاتب دخترانه، فراز و نشیبهای مبارزه برای حق تحصیل دختران

زیادی به حالت‌های روانی دچار می‌شوند و شاید دست به همچون اعمال بزنند. روی این دلیل من خواهان این هستم که طالبان در برنامه شان تجدید نظر کنند. از بادران شان هدایت بگیرند تا بتوانند دروازه مکاتب را بروی دختران باز شود و از وقوع همچون حوادث دلخراش و ناگوار جلوگیری شود.

مینو همتی: سپاس از شما. برمیگردم به دوست عزیز مان لیدا احمد از آلمان. لیدا عزیز در خارج از کشور بسیار حمایت‌های گسترده‌ی بود تا به حال در کشورهای مختلف. شما این اعتراضات را چگونه می‌بینید و یک توضیحات در رابطه به این همبستگی با زنان در داخل افغانستان داریم، با مردم افغانستان داریم در این راستا توضیح دهید. بفرمایید.

لیدا احمد: تشکر. سلام به شما، به ببندگان تان و به دو مهمان عزیز. از روزی که طالبان به قدرت رسیدند اینان اولین حمله شان به زنان افغانستان و به حقوق زنان افغانستان بود. اینان آزادی‌های بسیار ناچیز و کمی را که زنان افغانستان داشتند از نزد آنان دوباره گرفتند. ولی نکته‌ی را که خانم محمدی هم اشاره کرد که زنان افغانستان هم زنان چند سال قبل نیستند، زنان افغانستان هم آگاه شده اند و خوشبختانه بسیج شده اند و از روزی اولی که طالبان به قدرت رسیدند اینان در صف اول مبارزه بودند و بخاطر خواسته‌های خود که البته بسیار خواسته‌های اولیه است: کار، نان و تحصیل و حقوق بسیار اولیه است، زنان به مبارزه برخاستند. این جا بسیار افتخار است و ما در خارج از کشور، زنان افغان، زنان از کشورهای دیگر و زنان ایرانی همیشه ما به این مبارزات زنان در افغانستان درود فرستادیم و سر تعزیم فرو آوردیم. بخاطر که من خودم فقط دوسال می‌شود که آلمان آمدم و من کاملا با تمام گوشت و پوست

درک می‌کنم که در چه شرایطی اینان کار می‌کنند و در برابر یک نیروی که آنان زن را انسان نمی‌شمارند، اونا زن را فقط یک وسیله‌ی برای شهوت و بچه‌آوردن می‌دانند، مبارزه و ایستادگی می‌کنند. این ایستادگی و مبارزه است که می‌تواند ماندگار بماند و این می‌تواند حقوق واقعی زنان را در افغانستان ایجاد بکند. این یگانه راهست.

در خارج از کشور حمایت‌های وجود داشته در رابطه به مبارزات زنان افغانستان که البته بسیار ناچیز بوده به نظر می‌آید. ما تلاش داشتیم که در هشت مارچ اعتراضات بسیار وسیعی برای دادخواهی برای زنان افغانستان شود چون دنیا واقعا در برابر فاجعه که در افغانستان پیش می‌رود خاموشی اختیار کرده، مخصوصا بعد از این که جنگ در اوکراین شروع شد تمام تمرکز مطبوعات جهان همگی به اوکراین شده است. تظاهرات بزرگی که در هشت مارچ در شهر برلین برگزار گردید، تظاهرات بسیار بزرگ بود، دوستان زیاد در آن جا تلاش کردند که مسئله افغانستان را برجسته بسازند، مسئله زنان افغانستان را مطرح کنند، یک مقدار شد اما بسنده نیست زیرا که امروز مردم افغانستان و زنان افغانستان البته نه تنها امروز که بیشتر از چهل سال است که اینان شکنجه می‌شوند، اینان قربانی می‌شوند. مخصوصا زنان افغانستان در صف اول این قربانی هستند. جنگی که در افغانستان میشود، قدرت‌های که می‌آیند و اینان نوکران و مزدوران خود را بنام جهادی و بنام طالب سر مردم ما حاکم می‌کنند و اینان مردم ما را به گروگان می‌گیرند و به ویژه زنان را. امروز اینان تعلیم و تحصیل زنان را در افغانستان به گروگان گرفتند و اینان

نمی‌خواهند کوچکترین حق یک زن که حق تحصیل است برایش بدهند.

مینو همتی: سپاس. مرضیه جان مطالبات دختران محصل چه است؟ ما خیلی فلم می‌بینیم می‌آیند جلو و واقعا باید تحسین کرد. یک دم آرام ننشستند، آمدند به خیابان‌ها مطالبات شان را می‌خواهند به همراه آنان والدین شان هستند، امروز من دیدم مردان بسیار آمدند و حمایت کردند. به نظر من این همه اینها قابل قدرانی است، این همه شجاعت. مطالبات دختران از زبان خود شان، از دل خود شان، از وجود خود شان چه است و آیا محصلین پسر ما دارند حمایت می‌کنند. من دیدم دارند حمایت می‌کنند. به نظر شما آیا کافی است؟ آیا بیشتر باید این اعتراضات صورت بگیرد، چه در داخل و چه در خارج.

مرضیه محمدی: در حقیقت تحصیل دختران خط قرمز ما مردم است. یعنی به وجه مردم ما اعم از زن و مرد اجازه نمی‌دهند که درب مکاتب به روی دختران بسته باشد. چون اگر دختران مکتب نروند و تحصیل نکنند فکر کنیم که نصف از جامعه فلج می‌شود. نصف از جامعه از کار و فعالیت باز می‌ماند. به این خاطر من فکر می‌کنم افغانستان طرفدار اینست که باید درهای مکاتب باز شود. بلی خوشبختانه از همانروز اول که طالبان اجازه ندادند که دختران بروند به مکاتب، همه یعنی همه‌ی مردم افغانستان، سیاستمداران، نویسندگان، شاعران، فعالین مدنی، حتی مردم عادی همه به حمایت از دختران بلند شدند، صدا بلند کردند. حالا مهم این نیست که فقط برآیی در خیابان‌ها در سرک‌ها و چیغ و داد بزنن. یعنی در صفحات اجتماعی می‌بینیم که چقدر همه‌ی مردم از دختران حمایت می‌کنند. ادامه ص 21



به سرعت از ساختمان خارج شدم، هوای اونجا داشت خفه م میکرد قطره اشکی روی صورتم سر خورد، عینک سیاه و درشت را به چشمم چسبوندم، و خودم را به خیابان اصلی رساندم، انگار میخواست بارون بیاد بوی خوشش را حس میکردم، لحظه ای چشمم به درختای سربفک کشیده خیابان ولیعصر خورد به دورتر که نگه میکردی انگار تنگانتنگ همدیگر رو بغل کرده بودند چقدر این خیابون رو دوست داشتم، چه روزایی که برای فرار تمام دردها این جا رو برای قدم زدن انتخاب میکردم و بی اعتنا به نگاه پرسشگر عابرا با خودم حرف میزدم و گاهی گریه میکردم.

پاییز بود و تمام سنگفرش پیاده رو نقاشی عجیبی از برگهای رنگارنگ بود. خنده ای از شیطنت کردم و مثل بچه ها رو برگها دویدم صدای خش خش برگها مثل شعر نوي بدون وزن برام جذاب بود.

"آفتاب بدم خدمتتون" صدای مرد مزاحم منو از رویاهام بیرون کشید، آهنگ پاییز قطع شد و صدای بوق ماشینها و همهمه عابرها برای فرار از بارونی که شروع شده بود با صدای رعد و برق تو گوشم پیچید، بدون اینکه به مرد مزاحم نگاه کنم قدم هام و تندتر کردم تا

از اونجا دور بشم، هوای ابری، باد و بارون با عینک سیاهم همخونی نداشت، ولی یادمه آخرین باری که عینک به چشم نداشتم مرد مزاحمی با تمسخر گفت چشم بند بزن عین دزدای دریایی، اونروز یادمه خیلی گریه کردم، قسم خوردم دیگه تو خیابون عینک سیاهمو در نیارم حتی اگه نصف شب باشه با یاد آوری اون روز به لحظه خودمو تو لباس دزد دریایی با چشم بند و یه طوطی رو شونه ام روی عرشه کشتی تصور کردم و یهو زدم زیر خنده، صدای درونم گفت دیدی کاری نداره کافیه هر چیزی رو فکاهی کنی، بهش محل ندادم صدای درونمو میگم خیلی تو کارام دخالت میکنه، تقریبا زیر بارون خیس شده بودم تازه داغیه اتفاقی که افتاده بود داشت سرد میشد که همه چیز یادم اومد، تصویر مدیر عامل شرکت حقوقی جلوم ظاهر شد واقعه واقعی بارونم خیسش نمیکرد با همون موهای براق ژل زده که به فرق سرش چسبیده بود و بوی ادکلن گرون قیمتش که حتما تا حالا چند نفرو به خاطر کمبود اکسیژن خفه کرده بود انگار که با پمپ کمپرس به خودش عطر پاشیده بود، داشت رزومه منو مطالعه میکرد خانم نسرین لیسانس حقوق قضایی.. مکثی کرد و نگاهی بمن انداخت، میدونید خانم اینجا یک شرکت بزرگ تجاری و حقوقیه ما کارهای بزرگ و قراردادهای مهمی رو با اروپا انجام میدیم قاعدتا کارمندامون باید از تواناییهای بالایی برخوردار باشن متاسفم که باید بگم جواب من به استخدام شما منفیه، با تعجب گفتم ولی شما که از من سنوال نپرسیدید من .. به وسط حرفم پرید و گفت چشماتون خانم چشماتون، بی اختیار دستم رو به سمت چشمم بردم تا خواستم چیزی بگم خانم منشی با پرونده ای بدست وارد

اتاق شد صدای کفش پاشنه بلندش روی سرامیکهای سفید و براق آقای مدیر عامل پیچیده بود انقدر آروم و با احتیاط راه میرفت که انگار چند باری زمین خورده بود و حتما هم آقای مدیر عامل مثل سوپرمن ها به کمکش رفته بود بلاخره به میز مدیر عامل رسید آروم در گوشش چیزی گفت و خنده ریزی کرد، به چهره دخترک نگاهی کردم شانزده یا هفده ساله بود زیر پوشش غلیظ کرم پودر و ماتیک سعی کرده بود چند سالی خودشو بزرگتر نشون بده، سرمو پایین انداختم اینجا جای من نبود، زیر لب گفتم برای تو و شرکت و قراردادهای اروپاییت متاسفم، صدای پیچ مدیر عامل و دخترک منشی قطع شد انگار خیلی هم زیر لب نگفتم، تا بخوان آماده بشن که چیزی بگن از اتاق خارج شدم و به سمت در خروجی رفتم، یعنی آقای مدیر عامل امشب به خاطر حرفی که بمن زده راحت میخوابه؟ صدای درون فضولم گفت خیلی ایده آلی دختر به دنیا واقعی نگاه کن صدای درونم ایندفعه دیگه راس میگفت.. با امروز شد دوماه، اما اشکال ندارم فردا دوباره روزنامه ای میخرم و از صبح تا آخر وقت اداری همه جا رو میگردم بلاخره تو امین شهر پر آشوب یه جایی برای من هست. عینک رو از چشمام برداشتم و صورتم رو به آسمون گرفتم خواستم قطره های بارون صورتمو بشوره بی اختیار وایسادم و دستهامو باز کردم، نمیدونم چقدر تو اون حال بودم، خانوم خانوم صدای مهربون زنی مرا از آن حال بیرون کشید ببخشید من میخواستم... حرفشو تموم نکرده در کیفشو باز کرد و انگار دنبال چیزی میگشت همینجا گذاشته بودما آهان پیداش کردم، چتر قرمز خال خالیش و تو دستش جابه جا کرد و گفت اینو بگیر حتما به

سر برو پیشش دکتر قابلیه ما یه فامیل داشتیم مثل تو بود. خوب خوب شد دستمو گرفت و کارت و کف دستم گذاشت و از اونجا دور شد دستم هنوز دراز مونده بود و به کاردی که داشت تو دستم خیس میخورد نگاه میکردم زن چند قدمی که دور شد برگشت و نگاهی بمن انداخت به رسم قدردانی دستی تکون دادم در میون بارون لبخند رضایتش و دیدم امشب حتما به خاطر کاری که کرده حتما راحت میخوابه، گر چه اون خبر نداره من تو کیفم صدها کارت داشتیم و تنها یک جواب، یکدفعه آسمونم قاطی کرد بارون و تگرگ و رعد و برق شدیدتر شد، چشمم به کافه ای خورد مثل یه پناهگاه خودمو بهش رسوندم، موش آبکشیده که میگن من بودم، کافه خلوت بود و این بهم حس آرامش میداد، گوشه ی دنجی رو انتخاب کردم و نشستم خانم گارسون در حالی که پیشبندش و مرتب میکرد بهم نزدیک شد، چند قدم مونده گفتم لطفا چای فقط بزرگ باشه از نوع ترکیش، لبخندی زد و پشت پیشخون رفت، کارت زن چتر قرمز تو دستم حساب خیس و مجاله شده بود، کارت رو صافش کردم تا بتونم نوشته هاش و بخونم، دکتر سالور متخصص جراحی پلاستیک، آدرش باید تو همین خیابون باشه، خانم گارسون با فنجونی بزرگ چای بهم نزدیک شد و گفت به اندازه کافی ترکی هست؟ با خنده جوابشو دادم، ازش پرسیدم خیابون سایه همین و راست؟ گفت چند کوچه بالاتر دنبال جایی میگردی؟ گفتم مطب دکتر سالور رو میخوام، میشناسیش، لحظه ای مکث کرد و گفت شناختن که نه مطبش چند تا کوچه بالاتره یه چند باری برای خوردن اسپرسو اینجا اومه، راستی یه سؤال بپرسم ناراحت نمیشی؟ میدونستم سئوالش چیه قبل از اینکه جواب بدم صدای مبابلم بلند شد و باعث شد خانم

گارسون از میز فاصله بگیره و به پشت پیشخون بره، مادرم بود با گفتن الو صدای فریاد اعتراضش تو گوشی پیچید معلومه کجایی؟ عادت مادرم بود بی سلام و احوالپرسی اولین سئوالی که میپرسید، آروم گفتم حالا چرا داد میزنی از مصاحبه برمیگشتم بارون گرفت اومدم کافه یه چایی بخورم بارون بند بیاد راه میوقتم، اینبار با صدای بلندتری گفت مگه تو خونه چایی پیدا نمیشه حتما باید یه عالمه پول بدی برای استکان چای جوشیده، گفتم باشه مامان دارم میام، با همون لحن صدا فریاد زد این پسره دوباره همه پولای منو برد یه لحظه رفتم آشپزخونه تازه از بانک اومه بودم، حقوقمو گرفتم من چیکار کنم از دستش تا منو نکشه دست بردار نیست، آروم گفتم خوب مامان مگه اونو نمیشناسی چرا کیفتو ول میکنی میری حالا داد نزن بزار تا دو ساعت دیگه میرسم خونه، و گوشی رو قطع کردم، سرمو میون دستام گرفتم و فشار دادم، خدایا دوباره جنگ و دعوا دوباره تهدید و ترس، خسته شدم حتما دوباره میرم مواد میگیره و بعدش من از ترس باید مثل جغد تا صبح بیدار بمونم، چایی ام سرد شده بود و تمام ذوقم برای برای یه چای گرم پشت شیشه کافه با تماشای بارون از بین رفت، صدای فضول درونم دوباره دخالت کرد و گفت حفته زیادی رومانئیک، باید این صدای درونمو ادب کنم اینطوری نمیشه، چای سرد رو سر کشیدم و بلافاصله بلند شدم چای و حساب کردم و قبل بیرون رفتن به خانم گارسون گفتم ژنتیکه ۱۸ بارم عمل کردم فایده نداشت، خواستم جواب سئوالت و بدم مات و مبهوت نگام کرد ته نگاهش انگار خجالت کشید خواست تا چیزی بگه از کافه خارج شدم بارون ملایم تر شده بود به سمت بی آرتی ها رفتم، باید

قبل از تاریکی هوا میرسیدم، وسط نزاع شبانه ای که انتظارمو میکشید حوصله سئوال و جواب اینکه تا حالا کجا بودی و جواب همسایه ها رو چی بدیمو و نداشتیم از شانسم بی آرتی خالی بود روی صندلی کنار پنجره نشستیم چشمامو بستم حوصله نگاههای چپ چپ کسی رو نداشتیم.

۱۲ سالم بود وقتی به توصیه یه آشنای دور مادرم منو به بیمارستان فارابی برد تو راه همش میگفت میگن این دکتره کارش خوبه عملت میکنه خوب میشی با خوشحالی کودکانه ام گفتم اونوقت میتونم برم تو کوچه بازی کنم، دیگه بچه ها هوم نمیکنن، مادرم چیزی نگفت و ما منتظر نوبتمون شدیم تا اینکه ما رو صدا کردن، وارد یه اتاق بزرگ شدیم یه دکتر میانسال نشسته بود و بیشتر از بیست دختر و پسر جوون دفتر و خودکار بدست کنارش ایستاده بودند تا منو دیدن عین یه گله شیر گرسنه که چشمشون به یه طعمه چرب و نرم افتاده دورمو گرفتن، استادشون همون که از همه بزرگتر بود به آرومی بلند شد و منو پشت دستگاه نشوند و شروع به معاینه کرد چند دقیقه بعد بدون اینکه حرفی بزنه بلند شد و به کناری رفت و گفت معاینه کنید و بگید چی فهمیدید، رقابت شیرهای گرسنه بر سر طعمه دیدنی بود نور دستگاه و بالا پایین کردنش اشکمو درآورده بود دلم میخواست به صورت همشون چنگ بندازم و همه اونها بیتوجه به کودکی من به فکر اکتشافشون بودند، تو یکی از جابه جایی ها از پشت میز معاینه فرار کردم و خودمو پشت مادر قایم کردم. دیگه خودشونم عقب نشینی چون دیدند وعده شکلات و آبنبات کاری از پیش نمیره منصرف شدند، دکتر نزدیک ما شد و گفت پس چرا اینهمه دیر چرا زودتر نیومدین، .. ادامه ی ص 23

مصاحبه روزنامه معتبر نروژی NRK با

فریبا رشیدی به مناسبت ۸ مارس



خوشحالم که من را به عنوان یک زن فعال در زمینه فعالیت‌هایی که برای دختران و زنان سرزمین و خشونت‌هایی که زنان در خاورمیانه با آن دست و پنجه نرم میکنند مورد بحث این روزنامه قرار گرفتم. در مورد ازدواج اجباری قتل‌های ناموسی تجاوز جنسی خودکشی زنان. و بیشتر بخوانید.

فریبا (43) می‌خواست طلاق بگیرد. سپس پدرش را از دست داد.

فریبا رشیدی (43) دو بار در ایران به اجبار ازدواج کرد. وقتی می‌خواست طلاق بگیرد پدرش را از دست داد. اکنون او در تلاش است تا داستان‌های پنهان زنان را به نمایش بگذارد.

انتشار اطلاعات: فریبا رشیدی (43) برای انتشار اطلاعات در مورد زنانی که مورد قتل ناموسی قرار گرفته اند کار می‌کند. از آنجایی که خودش مورد ظلم قرار گرفته است، شخصاً تحت تأثیر تک تک داستان‌ها قرار می‌گیرد.

- من می‌خواهم صدای کسانی باشم که دیگر نمی‌توانند صحبت کنند.

در یازده سال گذشته، فریبا رشیدی (43) در یک خوابگاه کوچک در مرکز پذیرش پناهندگی هیانه در استورد زندگی می‌کرد. از

انجا برای زنانی مثل خودش می‌جنگد. هدف این است که هر چه بیشتر اطلاعات به دست آوریم تا قوانینی که به زنان ظلم می‌کنند تغییر کند. خودش مورد ظلم قرار

گرفته است. بنابراین، او شخصاً تحت تأثیر تک تک داستان‌ها قرار می‌گیرد.

فریبا هرگز یک جوانی معمولی را تجربه نکرد. هر روز یکسان به نظر می‌رسد: او می‌خورد، می‌خوابد و راه می‌رود. به عنوان

پناهنده اسکان کاغذی، او هیچ حقوقی ندارد. تنها چیزی که به روزها ارزش می‌دهد مبارزه‌ای است که او برای زنان دیگر می‌جنگد. او یکی از سه زنی است که داستان

های بسیار ویژه‌ای دارد که NRK درباره 8 مارس با آنها صحبت کرده است. همه آنها از پیشینه خود برای کمک به زنان دیگر استفاده می‌کنند.

تماس شبانه روزی تلفن فریبا می‌تواند در هر ساعت از روز زنگ بخورد. وقتی زنگ می‌زند، معنی یک چیز است. یک زن دیگر به دست تعدادی از عزیزانش در ایران کشته شده است. اغلب در محیط‌های محافظه کار در سراسر کشور

اتفاق می‌افتد. اما خشونت‌هایی که در خانه رخ می‌دهد یک امر خصوصی تلقی می‌شود.

- خیلی‌ها در معرض قتل‌های ناموسی هستند، اما بیرون نمی‌آید. می‌خواهد قوانین را متحد کند: فریبا رشیدی

اطلاعاتی در مورد قتل‌های ناموسی در خاورمیانه منتشر می‌کند و در مورد این موضوع بحث می‌کند. هدف او کسب

اطلاعات هر چه بیشتر است تا قوانینی که زنان را تحت فشار قرار می‌دهند تغییر کند.

او در حال تلاش برای تغییر آن است. وقتی زنی کشته می‌شود، درباره آن می‌نویسد. سپس اطلاعات به پلتفرم‌های رسانه‌ای مختلف در خاورمیانه پخش می‌شود.

تا زمانی که تغییری نبینم تسلیم نمی‌شوم. من به استفاده از صدایم و مبارزه برای دیگران ادامه خواهم داد.

مصاحبه از نروژی به فارسی ترجمه گردیده

https://www.nrk.no/vestland/fariba-43_-ville-skille-seg-damistet-hun-sonnen-1.15877004

13



تبعیض جنسیتی، نه تبعیض نژادی است، نه تبعیض قومی-قبیله ای، نه زبانی و نه تبعیض بر اساس اعتقادات. تبعیض جنسیتی بمعنای انکار و نادیده گرفتن جنسیت نوع انسان است و بر همین مبنا نیز انسانی بخاطر زن بودنش از یکسری حقوق انسانی محروم میشود و یکسری از قوانین شامل حال او نمی گردند. تبعیض جنسیتی یعنی بخاطر زن بودن نیم یک مرد ارث ببری، شهادتت نیم یک مرد ارزش داشته باشد، دیه نیم یک مرد به زن تعلق بگیرد، حق حضانت و طلاق با مرد باشد، زنان با اجازه مرد میتوانند تحصیل کنند، به سفر داخل یا خارج کشور بروند، شغل انتخابی شان و محل اشتغال آنان باید با مرد هماهنگ باشد در غیر اینصورت از آن منع می شود، و موارد دیگری از این قبیل که در ادامه می آید.

ماده یک کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، واژه تبعیض را اینگونه تعریف میکند :

«عبارت تبعیض علیه زنان بمعنای قائل شدن هرگونه تمایز، استثناء، یا محدودیت بر اساس جنسیت است که بر به رسمیت شناختن حقوق بشر زنان، و آزادیهای اساسی آنها و بهره مندی و اعمال آن حقوق برپایه مساوات با مردان، صرف نظر از وضعیت تاهل آنها در تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی،

فرهنگی، مدنی و دیگر زمینه ها اثر مخرب

دارد یا اصولاً هدفش از بین بردن این وضعیت است.»

من در این مقاله سعی کرده ام با یک دیدگاه خردگرایانه زن ستیزی و زیر پا گذاشتن حقوق اساسی زنان را توسط حاکمیت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران از طریق خط مشی مذهبی آن نشان دهم. خط مشی که ساختار فرهنگی، و سیاسی کشور بر اساس آن قرار گرفته است.

قرآن ، سوره بقره، آیه ۲۲۱؛

«زنان مشرکه را تا ایمان نیاورده اند، به زنی نگیرید و کنیز(برده) مؤمنه بهتر از زن آزاد مشرکه است.»

این آیه برخلاف ماده ۲؛ رفع تبعیض، و ماده ۴ منع بردگی می باشد.

در این آیه زن مسلمان نسبت به زن نامسلمان، برتر خوانده شده و برده داری هم مذموم نمیباشد.

قرآن ، سوره بقره، آیه ۲۲۳

زنانتان کشتزار شما هستند. هر جا که خواهید به کشتزار خود درآیید. و برای خویش از پیش چیزی فرستید و از خدا بترسید و بدانید که به نزد او خواهید شد. و مومنات را بشارت ده.

کشتزار نامیده شدن زنان مسئله ای کاملاً جنسی بوده است. در این آیه به مرد مسلمان اجازه داده میشود تا در هر کجا و در هر

زمان و از هر طریق با زن خود رابطه جنسی برقرار کند. آنچه که باعث میشود مرد

مسلمان این اجازه را داشته باشد این نیست که زن جزو مایملک مرد بحساب می آید و شرط رضایت مرد است، و زن با در اختیار

قراردادن بدن خود به مرد بدون قید و شرط حتی اگر راضی هم نباشد، وظیفه خود را نسبت به مالک خود انجام داده است.

سوره بقره آیه ۲۳۰؛

«پس اگر باز(مرد) زن را طلاق داد دیگر بر او حلال نیست مگر آنکه به نکاح مرد دیگری درآید . اگر مردی سه بار همسرش را طلاق دهد و بخواهد برای بار چهارم با او ازدواج کند باید آن زن با شخص سومی ازدواج کند و با او همبستر شود.»

این آیه تضاد مستقیمی با ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد، حق تصمیم گیری برای ازدواج و انتخاب همسر. جایی که زن بدون اینکه حق تصمیم گیری در مورد سرنوشت خود داشته باشد باید به این خواسته شریعت و اصول قرآن گردن نهد.

سوره نساء، آیه ۱۵؛

« و از زنانی که مرتکب فحشا می شوند از ۴ تن از خودتان برضد آنها شهادت بخواهید، اگر شهادت دادند آنها را در خانه محبوس کنید تا مرگشان فرارسد یا خدا راهی در پیش پایشان نهد.»

چنین خشونتی آنهم در یک کتاب راهنمای دینی از کجا سرچشمه می گیرد؟ و آیا این دستورات خشونت آمیز دینی تا کجا میتواند در رفتار و فرهنگ رهروان این دین تاثیر بگذارد؟ نمونه این خشونت را میتوان در عصر ما القاعده، طالبان، داعش و حکومت شیعی جمهوری اسلامی ایران نام برد.

این آیه برخلاف بند ۱ هدف ۵ سند ۲۰۳۰ یونسکو است.

« ریشه کنی همه اشکال و انواع خشونت علیه زنان و دختران»

سوره نساء، آیه ۳۴؛

«مردان از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است و از آن جهت که از مال خود نفقه می دهند بر زنان تسلط دارند. پس زنان شایسته فرمانبردارند و در غیبت شوهر خود عقیقتد و فرمان خدا را نو آن

زنان را که از نافرمانی شان بیم دارید، از خوابگاه شان دوری کنید و آنها را کتک بزنید. اگر فرمانبرداری کردند از آن پس راه بیداد پیش نگیرید.» در این آیه بسیار آشکار میتوان تحت انقیاد بودن و فرودستی زنان را مشاهده کرد. زنان باید فرمان ببرند از انسانی دیگر که جنس مرد نام دارد، چراکه الله (خدای اسلام) آن را برتری داده و برای او حق هرگونه رفتاری را در مقابل زنها قایل شده است. برای مثال: تحریم جنسی و خشونت جسمی، از جمله ابزاری است که مرد در اختیار دارد تا در صورت نافرمانی و مخالفت از جانب زنان، بر علیه آنها و برای رام کردنشان بکار گیرد.

نقض هدف ۵ سند ۲۰۳۰ یونسکو، و ماده های ۱،۲،۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر.

قرآن، سوره نور، آیه ۶

" و کسانی که زنان خود را به زنا متهم می کنند اگر نتوانند ۴ شاهد پیدا کنند، خود می توانند ۴ بار شهادت دهند."

در اینجا این سوال پیش می آید که آیا یک زن با ۴ بار شهادت می تواند مرد را محکوم کند؟ طبق ماده ۷۴ قانون مجازات اسلامی: " زنا چه موجب حد جلد (شلاق) و چه موجب رجم (سنگسار) بشود با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن ثابت می شود."

و یا ماده ۷۶ قانون مجازات اسلامی اینطور می گوید: " شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل زنا را ثابت نمی کند و حد نصاب قذف جاری می شود که ۸۰ ضربه شلاق است."

در واقع در مسایل کیفری همانند موارد دیگر در قوانین مدنی و کیفری، زن اصلاً به حساب نمی آید. در اینجا به وضوح میتوان دید که چگونه جرمی فقط با شهادت مردان ثابت می شود.

اینها تنها چند سوره و آیه از کتاب دینی مسلمانان، قرآن است که مردان را به خشونت و تبعیض بر علیه زنان تشویق میکند و عجیب اینجاست که اسلامگرایان از آنها دفاع هم می کنند و آن را جزو گستردگی و پیشرفتهای این دین می دانند.

تبعیض جنسیتی از اهداف نظام مردسالاری دینی است. در این نظام مردان با کنترل نیمی از جامعه که زنان هستند، افکار خود را به زنان و مادران که آموزگاران فرزندان خود هستند، دیکته می کنند با این تفکر که جامعه نسلی مطیع خواهد داشت. با کنترل زنان در خانواده، با سهولت بیشتری قادر خواهند بود به کنترل آنان در جامعه بپردازند. در این صورت مردان اجازه می یابند که قوانین خود را اجرایی کنند و در نهایت، مردان منافع خود را از امکانات و منابع نامحدودی که در اختیار دارند براحتی تامین می کنند. در حالیکه زنان در بسیاری از موارد زندگی خود محدودیت دارند. علاوه بر محدودیتهایی که از جانب پدر، برادر و یا شوهر در خانواده با آن درگیر هستند، از نظر قوانین و حقوق شهروندی نیز با محدودیتهایی همچون رشته های تحصیلی، رشته های ورزشی، بعضی مناصب مدیریتی، عدم انتصاب آنها بعنوان قاضی (ماده ۲ قانون حمایت از خانواده" دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرس علی البدل و دو مستشار تشکیل می شود که حتی المقدور یکی از مستشاران دادگاه از بانوان دارنده پایه قضایی می باشد.)"

در اینجا زنان نه بعنوان قاضی بلکه بعنوان مشاور آنها در دادگاه خانواده بکار گرفته می شوند و حق دادن حکم نهایی را هم ندارند. و یا عدم انتصاب آنها بعنوان رییس جمهور (اصل ۱۱۵ قانون اساسی " رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد

شرایط زیرباشند انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و...مواجه می باشند.)"

در قانون اساسی که قانون مادر هر کشور است به صراحت از رجال بعنوان منتخبین ریاست جمهوری نام برده است. زنان در این سالها بسیار تلاش کردند که بتوانند باعث تغییر این اصل بشوند اما علما و فقهای اسلامی به ضعف بودن جنس زن که در کتابها و روایات اسلامی آورده شده، اشاره می کنند و قایل به مدیریت زن در سطح کلان نیستند.

حکومت مستبد دینی جمهوری اسلامی سعی دارد با نقش های اسلامی و سنتی از زن برده جنسی بسازد و آن را هم مدام تبلیغ میکند. با قوانین صیغه و چند همسری، فرزندآوری اجباری، و... شکل قانونی و شرعی به آن داده است تا هرکس کوچکترین اعتراضی به آن کرد، ضد اسلام و دین خوانده شود. در واقع تبعیض جنسیتی از جانی حکومت طبیعی قلمداد شده و مطالبه حقوق اساسی زنان توسط آنان که معمولاً با مبارزه و تلاش بدست می آورند را، مطالبات غیر قانونی و افراطی می خوانند. به طوری که از هیچ تلاشی برای منزوی کردن زنان فروگذار نکرده اند و با تمام توان سعی در سرکوب مستقیم و غیرمستقیم آنان داشته اند. بیش از چهار دهه است که زنان، این قشر عظیم پیشرو همواره با جنبش های بیشمار خود علیه قوانین تبعیض آمیز و زن ستیز و کلیت جمهوری اسلامی، بدون کوچکترین مصالحه در جبهه های مختلف چه در مقابله با خشونتهای خانگی و چه با بی حقوقی هایی که در جامعه با آن مواجه می شوند، برای از بین بردن کامل تبعیض جنسیتی و برابری، مبارزه کرده اند. /

درمان مشترک

حامد شفاعتی



اسپینوزا در قرن هفدهم می گوید:

"کسانی که زیاد رنج و محنت کشیده باشند، یا قسی القلب می گردند و یا مهربان و ملایم" پس از گذشت چهار قرن از اسپینوزیسم مبنای رایانه، این تفکر مبین حقیقتی است که جامعه محنت کشیدگان را به دو گروه بی رحم و رحیم تقسیم می کند.

باروخ اسپینوزا در تکلف و خردگرایی زندگی کرد، ارتداد و هجران ناشی از آن را تجربه کرد اما خالق اخلاق منحصر به خودش شد. به نظر پیچیده می آید فردی که زیر بمباران

آموزه های مذهبی بوده در نهایت به اتکای درایه های زمینی، انسان بودن را انتخاب کند. او معتقد بود انسانهای محزون چه قسی و چه مهر آور هیچکدام نمی توانند فاعل حماسه های بند افکن باشند.

با بررسی انگاره های فرهنگی ایران در طی قرن ها هجوم و تلخی درمی یابیم که ما قبیله ای بالذات محزون نبوده ایم. عبارت هایی همچون نوروز گواهی است بر این مدعا .

اما پرسش این است؛ چطور نتوانستیم از مشروطه فرصت بسازیم؟ چرا هیچگاه نخبه ها در این بوم به حیات و زندگی خیر ندیدند؟ چرا بعد از حدود ۱۵۰ سال همچنان لیاخوف فرمان می دهد!؟

به عقیده نگارنده برای پاسخ به این پرسش باید اصلیات و فرعیات هم آمیزی اجتماعی ایرانیان چندباره مورد رصد قرار گیرد.

اعتقاد من بر این است که جامعه ایران هم مانند هر روندی در حال رشد است و باید به یاد داشته باشیم رشد، یک روند ارگانیک است.

سمفونی معروف "چهار فصل" ویوالدی ابزاری است که گوته آن را دست مایه اثبات



پیام ماریا یوسفزی از انجمن فرهنگی افغان ها

در شهر تورلتهان سویدن

<http://www.rahaizan.tv/2022/03/march-8-from-tehran-kabul-lebanon-sweden.html>

هشتم مارچ نماد مبارزه بین المللی زنان علیه هر گونه تبعیض، نابرابری، سرکوب و ستم جنسیتی است. امسال در شرایط از این روز تجلیل مینمایم که زنان آگاه و مبارز افغانستان با وجود که ستم و سرکوب

بی رحمانه که به انها اعمال میشود چون همیشه پی گیر و استوار در صفوف اول مبارزه علیه رژیم های مستبد ارتجاعی حاکم وزن ستیز در کشور حاضر فعال دارند روز جهانی زن رابه همبستگی و حمایت و پیکار زنان در افغانستان و سراسر جهان گرامی میداریم.

یک قرن قبل زمانی که زنان به خاطر ازادی، حق کار و رای خود مبارزه کردند، علیه دولت های مستبد از خود تاریخ بجا گذاشتند. جنبش خودجوش زنان افغانستان بعد از اگست 2021 یک بار دگر تاریخ را برای رهایی اسارت و صدای عدالت خواهی تحت شعار نان، کار، ازادی از بطن جامعه تکرار کردند..



در چهارده سالگی روی جلد عقل های هفتاد ساله عزیز نسین یکی از تعاریف علی شریعتی را نوشتم. چندین سال بعد وقتی تمام وسایلم را داخل جعبه می گذاشتم تا در زیرزمین خانه مادرجون بماند، دوباره نوشته خودم را دیدم و پیش خودم فکر کردم؛ امثال علی شریعتی که افکار منقضي خود را با شیوه ای مدرن به نگارش در آورده بودند، آیا دوباره میمیرند؟

به نظر من تفکرات ما تاریخ انقضا دارد. مثلاً؛ علی شریعتی که در زیرزمین خانه مادر جون خاک می خورد وقتی بیرون آمد توانست افکار یک دختر بچه چهارده ساله را حرکت و تغییر باشد. اگر با توسل به تعصب خودمان را از تغییر

باز بداریم و اگر سرمان را برگردانیم و در جستجوی خودمان در دیروز مانده باشیم، زمان از رویمان رد می شود و یک گودال عمیق به اندازه تمام تعلل هایی که کردیم، ترس هایی که داشتیم و تعصب هایی که یدک می کشیدیم برایمان حفر می کند و دست آخر باید در گور بخوابیم و تمام شویم. حالا؛ آیا واقعا تمام می شویم؟

به نظر من نه؛ همه افکار ما و رد پای ما در ضمیر این زندگی خواهد ماند. به دور از تعاریف و دسته بندیهای خوب و بد بودن باید بگویم افکار مخربی که بعضاً به صورت یک حزب و یک مکتب شکل گرفته اند تونلی می شوند برای به قدرت رسیدن تعصب های زیر خاکستر و قدرت طلبانی که هیچ چیز را خارج از سلطه خود به رسمیت نمی شناسند.

برند لااقل مرا در خود نکشد. اما عزیز نسین، روشنفکر سکولاری که در غالب فکاهی به روی من خندید و شرایط نابرابری را فقط نشانم داد و بدون این که برنامه ای را برای من انشاء کند اجازه داد خودم نگاهی تازه بسازم تا این زنجیره افکار منحوس که از گور عمیق امثال شریعتی ها و چگوارا ها انسان ها را به برده داری می برند لااقل مرا در خود نکشد. آری؛ زندگی آب می رود و من در این زمان اندک، سراسیمه به جنگ بندهایی رفته ام که جامه کهنه ی اندیشه های منقضي را به تن ام کرده بود. در ضمیر این زندگی، هرروز خدای تازه ایی را زایمان می کنم و بعد دفنش می کنم. امیدوارم روزی اگر از خاک سر برآوردند فقط درخت شوند که غیر از درخت بودن به هیچ کار نمی آیند.

سخنان و گزارش ویژه سحر صامت از بوریوس در سوند در مراسم هشت مارس حزب چپ سوند

<http://www.rahaizan.tv/2022/03/march-8-from-tehran-kabul-lebanon-sweden.html>



سلام، من سحر صامت هستم. من ساکن شهر بوریوس هستم، من همچنان خبرنگار و فعال حقوق زنانم. با تواضع و سپاس فراوان امروز در مقابل شما ایستاده ام. زندگی کردن در یک کشور دموکراتیک امتیاز است که هر انسان برای آن تلاش می کند. در یک جامعه دموکرات افراد از حقوق هایی برخوردارند، تعهداتی در مقابل جامعه دارند و همچنان امکاناتی به افراد داده می شود. به ما اجازه بدهید تا در مورد یک موضوع به صورت کاملاً واضح با هم به تفاهم برسیم. ما نمیتوانیم دموکراسی و حقوق بشر را بدیهی فرض کنیم. آزادی می تواند زندگی بسیاری از انسان ها را تحت تاثیر قرار دهد. به نظر من امسال در بسیاری از کشور های جهان به دلیل اتفاقات سیاسی و ناامنی و همچنان تهدید جان انسان ها به خاطر جنگ، روز جهانی زن به گونه ای متفاوت تر برگزار می شود.

من با کشورهای درگیر جنگ و ناآرامی و مردمان آن سرزمین مانند اوکراین، سوریه، یمن و همچنان کشور زیبای افغانستان و هر کشوری

که درگیر جنگ، و هر جایی که خون انسان های بیگناه ریخته می شود، ابراز همدردی و غم شریکی دارم.

من میخوام از این فرصت استفاده کرده و راجع به خیلی از موضوعات مختلف و اخبار مهم صحبت کنم. اما به دلیل کمبود وقت امروز فقط در مورد حقوق و شرایط امروزه زنان در افغانستان از زمانی که گروه تروریستی طالبان با حمایت پاکستان و به زور خشونت روی قدرت آمده اند صحبت می کنم. امروز کل افغانستان بدست وحشیگرانی به نام طالب است.

وحشیگری طالبان به همه مردم افغانستان آسیب رسانده است، اما در این میان زنان و دختران سخت آسیب دیده اند. زنان با سواد در حصر خانگی بسر میبرند و دختران از رفتن به مدرسه و از اینکه مستقل بودن را بیاموزند محروم اند. همزمان با رخداد این اتفاقات جهان و رسانه چشم خود را به روی این حوادث و وحشیگری جاری در کشور توسط بسته اند.

هیچ کس در آینده نمیتواند مدعی شود که از رخداد این اتفاقات بی اطلاع بوده است، هیچ کس.

امسال روز جهانی زن برای زنان و دختران در افغانستان متفاوت است.

در ماه های اخیر شاهد مبارزات و اعتراضات خیابانی زنان در افغانستان هستیم. آنها با وجود تهدیدات فراوان از سوی طالبان که شاهدش هستیم صدای خود را بلند کرده اند تا توجه همه را به شرایط جاری و عدم حقوق انسانیشان در افغانستان جلب کنند. با تمامی خطرات و خشونت های جدی که زنان شجاع و قابل ستایش را تهدید می کند، اما آنها خواهان آزادی و برابری هستند که هر انسانی برای بدست آوردنش تلاش می کند. اما هیچ

منبع حمایتی برای امنیتشان در مقابل طالبان وجود ندارد.

این زنان دلیری که برای حقوق خود در افغانستان مبارزه می کنند زنانی آزاد بسیار روشن فکر، شجاع و قاطعی هستند نسبت به زنانی که در دهه نود زیر سلطه طالبان زندگی را تجربه کردند.

تاریخ شاهد. رنجی که زنان در افغانستان به دلیل عدم حقوق انسانی و فرصت برای رشد کشیده اند، است. آنها آزادی و امکاناتی که زنان در کشورهای غربی از آن برخوردارند را ندارند. اما هرگز شکی برای تلاش و مبارزه هایشان بخاطر دریافت جایگاه اجتماعی و قدرت در طول این سالها نیست.

با وجود مذهبی و سنتی بودن جامعه، هر زنی در هر خانه بدون داشتن امکانات و با وجود مشکلات فراوان برای برابری و حضور در جامعه جنگیده است. زنان مبارز افغانستان در مقابل خانواده های خود، نرم های سنتی اجتماعی قد علم کردند. به دلیل همین مبارزات، زنان هم از لحاظ فیزیکی و هم از لحاظ روحی از سوی خانواده های خود سخت مورد خشونت های گوناگون قرار گرفته اند.

در طول این ۲۰ سال اخیر زنان در عرصه های گوناگون مانند سیاست، اقتصاد، هنر و غیره توسط کمک های بشر دوستانه جهانیان در افغانستان رشد کردند، اما با ورود طالبان همه دستاوردها بر باد رفت.



Anne Rapinoja

یادآوری از شرایط زنان افغانستان مسوولیت همه ماست. ما همه باید چشم و گوش خود را باز کنیم تا ببینیم چه اتفاقاتی در جهان رخ می دهد.

در چنین روزهای خاصی مانند ۸ مارس می خواهیم توجه و دیدگاه جهانیان را (منظورش به وضعیت زنان است) جلب

هم از لحاظ روحی از سوی خانواده های خود سخت مورد خشونت های گوناگون قرار گرفته اند.

در طول این ۲۰ سال اخیر زنان در عرصه های گوناگون مانند سیاست، اقتصاد، هنر و غیره توسط کمک های بشر دوستانه جهانیان در افغانستان رشد کردند، اما با ورود طالبان همه دستاوردها بر باد رفت.

اما اجازه بدهید اشاره ای به ریشه های این اصلی مشکلات زنان در افغانستان اشاره ای داشته باشم.

دلیل اصلی این همه بدبختی و حضور طالبان، طرز تفکر مردم جامعه است. دنباله روی از فرهنگ و سنن کهنه که آمیخته در اعتقادات مذهبی و حضور

کنیم. تمام مشکلاتی که در جهان جریان دارد. شرایط افغانستان نیز یکی مهم ترین اخبار روز از زیرا موضوع تصاحب قدرت توسط (منظورش طالبان هست) در میان است. همچنان شرایط خیلی سریع در افغانستان تغییر کرد، برای همین ما باید در مورد این تغییر و تحولات حرف بزنیم و ببینیم. به امید موفقیتتان .

ستلهمار عضو حزب چپ در بوروس

Ulla Stålhammar

امشب حس باز یادآوری به افغانستان و مسایل جاری در آن به من دست داد .
با آمدن پاندمی کرونا و همچنان جنگ در مناطق دیگر موضوع افغانستان کمی کمرنگ شده بود. سحر من از تو بخاطر سخنرانی امشب سپاسگزارم، خیلی مهم بود و ما هیچ وقت افغانستان را فراموش نمی کنیم.

4:لیندا جوهانسون، یکتن از اعضای حزب چپ در بوروس

Linda Johansson

من از اینکه فرصت بودن در این جمع و شنیدن سخنرانیت را داشتم خوشحالم و از تو بابت سخنرانی تشکر میکنم، قطعاً من از زنان افغانستان حمایت میکنم و پشتشان میایستم. غیر ممکن است که بگویم مشکلات زنان به زودی حل خواهد شد اما خب این زنان افغان در حال مبارزه اند. ما به شما فکر میکنیم .

اولا Ulla به تمام زنان افغانستان از شهر بوروس کشور سویدن سلام.

میزگرد ویژه رهائی زن به مناسبت... ادامه ص 5

اگر چه ریشه ایدئولوژیک قوی هستند اما گستردگی کمتری پیدا کرده است. مثلاً اینروزها در روستاها دختران کمتر تمایل دارند چادر بر سر کنند. و همچنین دختران

در ایران حرف پسران را نمی پذیرند. گاهی اوقات یک حاکمیت راه را برای آزادی مردم باز میکند. الان شرایطی است که دختران به آگاهی رسیدند. رسانه ها و مدیاها در آگاهی رسانی جامعه جوان ایران نقش پر رنگی داشته است. اما نقش آموزش و پرورش در ایران بسیار کمرنگ شده است. این را حتی حاکمان این حکومت هم نمی فهمند. این از ندانم کاری سیستم حکومتی است که جوانان ما تابع فرهنگ و آموزش کشورهای دیگری قرار میگیرند. از هر نقطه بخواهیم نگاه کنیم یک سیستم ایدئولوژیک اول به خودش ضربه میزند و بعد به فرهنگ آن کشور . آنها با روشهای نادرست و ایدئولوژیک خود فرهنگ ما را از بین برده اند و به هدف خود نیز نرسیده اند . فرزندان ما تحت تربیت و آموزشی قرار دارند که ما هم نمیدانیم کیست و چیست؟! بستگی دارد بطور تصادفی با کدام صفحه آشنا شده باشند. اگر آموزش و پرورش بود میدانستیم فرزندانمان تحت تربیت چه فرهنگی هستند و میشد یک الفبایی برای آن تعریف کرد. اما یک وقت میبینیم با آموزش و پرورش سری لانکا و یا ژاپن آشنا میشوند. دانش آموزان ما نه با ایدئولوژی حاکم آشنا میشوند و نه با فرهنگ سنتی و کهن آن سرزمینی که هستند. این تعلیم و تربیت ، پایه و اساسی ندارد. ما نمیدانیم کجای دنیا هستیم و در کجای فرهنگ انسانی هستیم .

مینو همتی: با نگاهی به ویدئوها و آنچه در رسانه ها دیده میشود زنان در جستجوی عدالتخواهی و برابری طلبی و آزادیخواهی را میبینیم و این خلا بزرگی است بین خواسته زنان و مردان . چه راه حل هایی است تا مردان هم دوشادوش زنان این جنبش ها را در افغانستان همراهی کنند.

ویدا ساغری: من فکر میکنم مردانی که در افغانستان هستند پشت سر این زنان معترض ایستاده اند. مثلاً هدی خموش نمیتوانست حرکتی بکند اگر شوهرش پشت سرش نبود. یا خانم دروازی با 2 بچه تا حد زندانی شدن هم پیش میرود اگر اعضای خانواده اش در کنارش نبودند. من که الان اینجا هستم بدون حمایت پدرم و برادرانم امکان نداشت. اگر قرار هست هم زن و هم مرد به صحنه بیایند ، زنان شلاق میخورند اما به مردان شلیک میشود و جانشان را از دست میدهند. و یک علت دیگر هم تفاوت در تفکر زنان و مردان در افغانستان است که در یک تناسب و مساوات نیست. اینکه مردان طوری دیگری می اندیشند و زنان به شکل دیگری فکر میکنند. اگر بخواهم حقیقت تلخی را بگویم اینکه زنان در افغانستان از مردان جلوتر هستند. دموکراتیک و آزادیخواه هستند و متمدن ترند. و این چیزی است که در 20 سال گذشته زنان و مردان نشان دادند. به خیلی از سنتهای بدوی و مذهبی زنان " نه " گفتند اما مردان هنوز به آنها پایبندند . جنگ در افغانستان با تمام جاها فرق میکند. حدود 50 سال است که ما مکتب می سازیم اما مذهبی ها آنرا آتش میزنند. صحبت درباره سینما و فرهنگ سازی بسیار خطرناک است.

بچه های ما بیش از 10 سال است که سریال های مزخرف و خشونت بار هندی و پاکستانی را میبینند که در آنها زنان تمکین میکنند و نشان میدهد که زن خوب باید سر به زیر باشد و خانواده گله ای داشته باشد و برای همه یک کارگر مفت باشد. حتی زمانیکه یک حکومت داشتیم اما قانونی برای جلوگیری از خشونت و جرائم نداشتیم. در افغانستان بطور خاصی تمام سیستم های فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی و تربیتی در خدمت حکومت قرار دارد که انسانهایی خشن و عاری از دانش و بسیار نامرتب برای آینده تربیت میکنند و ما باید روی این بحث ها تمرکز کنیم.

مینو همتی: در ایران 40 سال است که زنان تحت فشار حکومتی مقابل حجاب اجباری ایستادند . حمایت خانواده ها چه جایگاهی برای این جنبش ها و اعتراضات دارند؟

ساره نبیل: مبارزه کار یک روز یا دو روز نیست که سریع به آن برسیم. مبارزه یک راه طولانی و دراز است که شاید تا نسل ها طول بکشد. مبارزات بالاخره نتیجه خود را دارند. البته یک نکته را باید اضافه کنم اینکه مبارزات زنان افغانستان نه حمایت بین المللی را دارد و نه حمایت منطقه. متأسفانه با عرف و سنتهای ناپسند که در جامعه هستند و تعدادی هم از طرف خانواده حمایت ندارند. اما خوشبختانه تعدادی هم هستند که از طرف خانواده حمایت میشوند و در مبارزات تنها گذاشته نمیشوند. من مطمئن هستم مبارزات زنان افغانستان و همچنین ایران روزی جوابگو است . امیدوارم که روزی این مبارزات به نتیجه مطلوب خود برسند.

متن سخنان سحر صامت در پارلمان سوئد.. ادامه ص 8

دارند که شروع به بازرسی خانه ها کرده اند. طالبان تلاش می‌کنند تا با بازرسی خانه به خانه مدرکی علیه زنان تحصیل کرده پیدا کرده تا به همان

بهانه آنها را دستگیر و مجازات کنند و در آخر زنان را به قتل برسانند.

در حال حاضر زنان هیچ منبعی برای دفاع از حقوق خود ندارند. دادگاهی وجود ندارد تا از حق آنها دفاع کند.

در این اواخر ما شاهد اینیم که طالبان زنانی را که اختطاف کرده اند را مجبور می‌کنند تا با نشر ویدیو دست به اقرار های دروغین زده و بگویند که آنها در مورد طالبان اشتباه فکر کرده، پس از معذرت خواهی از طالبان بگویند که دوست دارند زیر چتر حکومت طالب زندگی کنند.

مدارک و شواهد نشان دهنده تبعیض آشکار میان حقوق دو جنسیت ث نقض حقوق زنان و همچنان فشار طالبان بر سر قشر تحصیل کرده زنان در سراسر افغانستان است.

به خاطر حضور طالبان در عرصه سیاست و جامعه برگزاری از روز جهانی زن در افغانستان امسال کاملاً متفاوت بود. من به عنوان یک ژرنالیست و فعال حقوقی زنان رابطه نزدیکی باز زنان فعال در افغانستان دارم. فعالان حقوق زن و زنان معترض برایم پیام فرستادند که به خاطر مسایل امنیتی امسال ۸ ام مارس در افغانستان برگزار نشد و آنها نتوانستند به اعتراضات خود در این روز ادامه دهند.

از زمانی که طالبان با زور، کشتار و وحشیگری کشور را تصرف کردند تمام تلاشم این بود که صدای زنان در داخل افغانستان باشم تل توجه جهان را به وضعیت زنان در افغانستان جلب کنم، شاید جهانیان بخواهند یک باز دیگر به فریاد زنان افغانستان برسند و به کابوسی که زنان با آن روبرو اند خاتمه ببخشند.

دستاوردهای که حاصل تلاش ۲۰ ساله برای ایجاد برابری در جامعه بود ظرف یک شب توسط طالبان از بین رفت.

در طول این ۲۰ سال زنان در عرصه های گوناگونی مانند سیاست، اقتصاد، حقوق و غیره با کمک های بشردوستانه جهانیان به خصوصی کشور های اروپایی و سوئدین رشد کرده اند. و برای همین بود که اینبار زنان در مقابل طالبان قد علم کرده اند و مانع بزرگی برای رسیدن طالبان به مشروعیت اند. همانگونه که مطلع هستید در این ماه های اخیر با شکم های گرسنه خطر مرگ را به جان خریده و صدای خود را برای دادخواهی و مطالبه حقوق انسانی شان بلند و بلندتر کردند. علیرغم تهدید خطر مرگ و جزاهای سخت از سوی طالبان که ما از طریق شبکه های اجتماعی شاهدش هستیم ، زنان تلاش کردند تا به جهانیان ثابت کنند که چگونه طالبان با رفتارهای وحشیگرانه خود با زنان برخورد می کنند .

ما از طریق فضای مجازی شاهد مبارزات زنان شجاع برای آزادی و مطالبه حقوق انسانی و اجتماعی شام در افغانستانیم.

اما با تأسف امروز شاهد صحنه هستیم که جهان و به خصوص سیاستمداران غرب تمایل و علاقه کمتری به اوضاع سیاسی و به خصوص

آنچه بر زنان در افغانستان میگذرد دارند.

همه اکثراً فقط در مورد مبارزات زنان حرف میزنند اما برای حمایت از مبارزات زنان کمتر سیاستمداری علاقه نشان می‌دهد، گویا زنان افغانستان و آنچه بر آنها می‌گذرد دیگر مهم نیستند.

میخواهم به نکته ایی اشاره کنم، در طول این ۲۰ سال اخیر سویدن نقش مهمی در تحصیلات و رشد زنان در جامعه افغانستان را ایفا نموده است. مبلغی بودجه دولتی سویدن صرف زنان و رشدشان در افغانستان شده است. البته من از صمیم قلب از کشور سویدن و مردمش برای کمک رسانی در این راستا سپاسگزارم. سویدنی‌ها و دولت سویدن جایگاه خاصی در قلب مردم افغانستان دارند. همچنان برای من جای خوشبختی است که در کشور دموکراتیکی مانند سویدن زندگی میکنم. امروز من در روبرو شما ایستاده شده ام تا بگویم لطفاً مردم افغانستان بخصوص زنان را فراموش نکنید. این شمایید که میتوانید به فریاد زنان افغانستان برسید و تغییرات سیاسی را در آن کشور ایجاد کنید. من از شما خواهش میکنم تا زنان زنان افغانستان را در مبارزاتشان تنها نگذارید و قسمی که ما و عده سپریدید طالبان را به رسمیت نشناسید. /

میزگرد تلویزیون رهایی زن در رابطه با بسته شدن مکاتب دختران در افغانستان.. ادامه ص 10

باوجود که این کافی نیست به نظر من

باید همهی مردم دست به دست شوند،

والدین، خود دختران، باید همه دست به دست شوند یک قیام بکنند. بس است ۱۹۰ روز دروازه‌های مکتب بروی شان بسته بود، همین کفایت می‌کنند. بیشتر از این نباید وقت دختران تلف شود. یگانه خواست تمام دخترانی که اجازه نداشتند فعلاً بروند به مکتب، همین است که باید در مکتب بروی شان باز شود، تا آنان هم هم مانند برادران شان، هم مانند مردان، هم مانند پسران به مکاتب بروند، درس بخوانند، تحصیل کنند و برای خود شان، برای جامعه و برای خانواده شان افتخار بفرینند. و در آینده‌های یک شخص مفید برای کشور باشد تا این که حداقل از این لجن که فعلاً در آن ما قرار داریم، مردم و کشور ما را بیرون بیاورند.

مینو همتی: شهلا عزیز، بچه‌ها و دختران با آمادگی کاملاً دیدیم در تصاویر خیلی با یک روحیه شاد و خندان، صورت‌های خندان می‌رفتند سوی مدارس ولی با چشمان گریان برگشتند و این خیلی انعکاس زیادی داشت در خارج از افغانستان، در سطح ملی و در سطح بین‌المللی. به محض این که همچون انعکاسی دیده شد طالبان حرف شان را عوض کردند و اعلام کرد که ما بخاطر آن حجاب که مدنظر شان است مدارس را بستند. این خبر تا چه اندازه صحیح بود و چه انعکاسی داشت در خود افغانستان. نظر شما چیست؟

شهلا عارفی: نظر من با شما هم‌نواست. این را می‌خواهم بگویم که طالبان از اول، از شروع که اینان به قدرت رسیدند، اینان خواستند که زنی به تعلیم برود یا به تحصیل برود یا هم به کار برود. بناء اینان خواستند که همین گونه اداره‌ی را بدست داشته باشند تا بتوانند جامعه بین‌المللی را به خود جلب کنند. و خود را قسمی نشان بدهند که اینان می‌خواهند که به زنان حق تعلیم، حق تحصیل و حق کار را بدهند. مگر نه این گپ هیچ وقت حقیقت ندارد. طالبان هیچ وقت خط مش شان تغییر نکرد، هدف شان تغییر نکرده و گویا اینان یک آمادگی عام و تام داشتند. بخاطر که روی اولی که دختران با بسیار شادی و شوق طرف مکتب رفتند، اینان با همو سلاح‌های شان وارد مکتب‌ها می‌شوند و دختران را از صنف‌های خارج می‌کنند. با صدها گپ‌های ناسزا برای دختران و به دختران می‌گویند که شما دوباره خانه‌های تان بروید و شما حق ندارید که درس بخوانید. بعد از این که مردم دست به اعتراض می‌زنند، و طالبان می‌بینند که بسیار پیامدهای منفی از سوی مردم به طرف آنان جلب شده، بعد اینان وادار به این می‌شوند که گویا بگویند که ما سر یک طرح لباس کار می‌کنیم. اینان نتوانستند در طول هشت ماه و چند روزی که از اینان می‌گذرد، اینان یک طرح لباس را درست نکردند، پس اینان چگونه حکومت می‌کنند. پس اینان چطور می‌توانند روابط بین‌الملل داشته باشند، چطور می‌توانند روابط دیپلماتیک داشته باشند. اینان نتوانستند یک طرح لباس را برای دختر مکتب دیزاین کنند. آیا اینان می‌توانند طرح بین‌المللی داشته باشند؟ اینان می‌توانند طرح سیاسی داشته باشند؟ اینان می‌توانند طرح اقتصادی داشته باشند؟ ابداً، ابداً. طالبان یک گروه هستند، یک گروه تروریستی هستند که به هیچ وجه قابل قبول مردم نیستند. بناء جامعه جهانی باید در مورد این گروه یک تجدید نظر کنند و زنان اسیر افغان را از دست اینان نجات دهند.

مینو همتی: شهلا عزیز شما فکر میکنید راه مقابله و پیروزی علیه این اقدامات ضد بشری چه می‌تواند باشد؟

ما. گفتیم که ما بعد از روز سوم قدرت‌گیر طالبان ما به جاده‌ها ریختیم، به جاده‌ها برآمدیم، حق تعلیم، حق تحصیل و حق کار. یعنی ابتدایی‌ترین حقی را از اینان خواستیم. و اما مسئله خارجی که باید جامعه جهانی که خود را دایرالمعارف جهان می‌گیرند و گویا حق تمام جهان را

اعاده می‌کنند، باید به حق افغانستان هم بپردازند، حق افغان‌ها را، حق زنان افغان را، حق دختران افغان را برای شان بدهد. اگر اینان به زن افغان توجه نکنند و به جامعه افغانی توجه نکنند، پس بودن یک سازمان بین‌الملل یا جامعه جهانی بی‌مفهوم خواهد بود.

مینو همتی: لیدا احمد چگونه می‌شوند با این اقدامات ارتجاعی و ضد بشر طالبان مقابله کرد؟

لیدا احمد: من هم با خانم شهلا موافق هستم، دسته بندی که کردند که یکی مبارزات داخل افغانستان و یکی هم فشارهای بیرونی. ولی مبارزات داخل افغانستان اساسی‌ترین مسئله است. اساسی‌ترین مسئله مبارزات خود زنان افغانستان، در داخل کشور است و مبارزه همه افغان‌ها. بخاطر که ما مردم افغانستان تجربه بیست سال حاکمیت به اصطلاح جامعه جهانی امریکا و قدرت‌های دیگر را در افغانستان داشتیم. اینان آمدند بیست سال افغانستان را بمباران کردند، مردم را کشتند و ادعا کردند که ما می‌خواهیم برای زنان افغانستان حقوق و ما می‌خواهیم مردم افغانستان را به دموکراسی برسانیم. اونا آمدند یک دولت فاسد و یک دولتی را به وجود آوردند که بالاخره زمینه را مساعد کرد برای اینکه طالبان به این سادگی بتوانند دوباره قدرت را بدست گیرند. اگر امروز فاجعه که سر افغانستان و سر مردم افغانستان و مشخص سر زنان افغانستان آمده، مسئول دولت‌های قبلی، امریکا و ناتوی که در افغانستان حضور داشتند، هستند. بسیار جدی هستند. اصلا قدرت را امریکا و کشورهای قدرتمند امپریالیستی به طالبان دادند. طالبان آنچه که ادعا می‌کنند که ما جهاد کردیم و در این جهاد ما فتح کردیم و موفق شدیم. این‌ها همه حرف‌های است که میزنند، اینها همه‌اش دروغ می‌گویند. اینان از سال‌ها بدین طرف با امریکا آتش‌بس اعلام کردند، اینان فقط به مکاتب حمله می‌کردند، اینان فقط کورس‌های آموزش را مورد حملات انتحاری قرار می‌دادند، همین ضدیت که امروز اینان با زنان و آموزش زنان و با آگاه شدن زنان و با پوهنتون‌ها و دانشگاه‌های که در افغانستان است دارند، این را طالبان از قبل هم داشتند. بناء اساسی‌ترین مسئله اینست که مردم افغانستان و زنان افغانستان که واقعا شجاعت و ایستادگی شان قابل تحسین است، اینان باید مبارزه کنند و ما حق ما را خود ما می‌توانیم بگیریم.

اما واضح است که جامعه جهانی و فشارهای جهانی هم مهم است. ما از دولت‌های قدرتمند زیاد انتظار نداریم، اینان فقط دنبال منافع خود هستند. اینان دنبال منافع استراتژیک، اقتصادی و سیاسی خود هستند. و مردم افغانستان را بیشتر از چهل سال است که قربانی این منافع می‌سازند. ما از سازمان‌ها از نهادهای طرفداری حقوق بشر از نهادهای طرفدار حقوق زن می‌خواهیم که فاجعه که اکنون در افغانستان جریان دارد و زندانی را که طالبان برای میلیون‌ها زن در داخل افغانستان ایجاد کرده اند، را بدانند و این گروه تروریستی را به رسمیت نشناسند. اینان دروغگو هستند. گروهی که عمرش به انتحار و انفجار و ضدیت با علم و تحصیل و زن یکی باشد، آن گروه نمی‌تواند تغییر کند. تروریستان در راس این دولت است، تروریستان هرگز تغییر نمی‌کنند. بناء بالای طالبان فشار آورده شود، به رسمیت شناخته نشوند تا بتوانند این وضعیت را یکمقدار تغییر بدهند.

مینو همتی: نظر مرضیه محمدی را در این زمینه می‌شنویم.....

مرضیه: به نظر من اساسی‌ترین نقش در این که گروه طالبان نباید به رسمیت شناخته شوند همین مبارزات زنان افغانستان بود، مبارزات ما بود، ما چهره واقعی طالبان را به جهان نشان دادیم. وگرنه طالبان در هر جایی در هر رسانه‌ی داد از تغییر می‌زنند. هیچ وقتی این را نمی‌گویند که ما همان طالب بیست سال قبل هستیم. همیشه ادعا کرده اند که به حقوق زنان احترام دارند. دختران را اجازه می‌دهند که به مکاتب بروند. به آزادی بیان احترام دارند. ولی زنان افغانستان با مبارزات که شروع حاکمیت اینان تا حال انجام دادند به همه‌ی جهان ثابت ساختند که طالبان همان طالبان بیست سال قبل است و هیچ تغییری هم نکرده اند. یعنی به نظر من بیشتر تاثیر روی این که این گروه منحیث حاکمان افغانستان به رسمیت شناخته نشوند همین مبارزات زنان افغانستان است. و همچنان همان قسمی که خانم شهلا گفتند نهادهای خارجی هم نقش بسیار مهمی را بازی میکنند. مثلا کشور نباید به گروه طالبان رسمیت بدهند. و همینگونه سازمان ملل نباید به گروه طالبان رسمیت بدهند. چون اینان هیچ یکی از شاخصه‌های حکومتداری خوب را ندارند. اونا نمی‌توانند باشند، میبینید که اینان حتی اساسی‌ترین حقوق یک فرد که آزادی بیان و حق تعلیم تحصیل است برای شان نمی‌دهند. پس مهمترین عملکرد یا راهکار برای اینکه طالبان را از کشور دور بسازیم و دوباره به همو غارهای که از همانجا آمده اند بفرستیم، مبارزات ما است. ما باید همیشه در رسانه‌ها ظاهر شویم، به هر شکلی که امکان دارد علیه شان مبارزه کنیم و چهره واقعی اینان را به همه‌ی جهانیان نشان بدهیم/

مادرم گفت آخه تا الان تحت نظر پرفسور پیروز بود. اون بهم گفت تا ۱۸ سالگی کاری نکنی باید رشدش کامل بشه، عمل جراحی فایده نداره، دکتر صادقی بادی به غیغیش انداخت و گفت اشتباه کردی مادر جان بزار من جراحیش کنم برو تف کن تو صورتش که این بچه رو اینهمه معطل کرده، با شنیدن حرفهای دکتر خودمو از پشت سر مادرم بیرون کشوندم و رو به دکتر گفتم واقعا چشم خوب میشه و دکتر سرد و ساده گفتم بله جانم خوب میشه، و همونجا برگه بستری رو بدست مادرم داد و به میان شاگرداش رفت که درس منو بپرسه.

اونشب مادرم قبل خواب بهم گفت من نمیتونم فردا رو مرخصی بگیرم خودت راه رو بلدی برو بیمارستان و کارای بستری و انجام بده هر جا هم که نتونستی سوال کن، کارخونه هم همون نزدیکی هاس بعد تعطیلی میام بیمارستان میبینمت تو دیگه بزرگ شدی و باید خودت کاراتو انجام بدی، بهش گفتم ولی من خیلی میترسم، مادرم جواب داد مگه نمیخواهی خوب بشی پس بهتر قوی باشی، با زنگ تلفن حرفامو نیمه کاره موند و مادرم نشست و به پشتی تکیه داد و با خاله م که پشت خط بود شروع به صحبت کرد و تمام ماجرا را براش تعریف کرد، اما من در رویای خوش خودم به رختخواب رفتم. / این داستان ادامه دارد

گزارش های تصویری از مراسم های 8 مارس



گزارش ویژه فریبا رشیدی از نروژ





تهران

گزارش از گوتنبرگ سوئد



سایر نقاط ایران





مربوان/ گرامی داشت ۸ مارس، روز جهانی زن

گزارش هشت مارس لبنان و سایر نقاط جهان

<http://www.rahaizan.tv/2022/03/march-8-from-tehran-kabul-lebanon-sweden.html>



تو اول من را همچون گوسفندان چوپان کدخدا ، سوا و نشانه گذاری و به چرای فکری در ناتوانی انسجام و هندسه ی تشکلم بری و سپس کار و بار تولید و توزیع و بازار را روی من تیک تاک و افتاده، تیغ می کشی تا سود و منفعت برای فقط خود و هم طبقه ای هایت از پوست و خون و گوشت وجود من ، در "تولید" و از خودم ، نصیب که شوی! تو "من" را در تنهاییم فقط، توان مصرف داری! در حال نزار و مریض روح! شائبه ی قدرت وجودم! نامه ی نرسیده ناله ی خودم! خبر سایه ی غول و عنکبوتم!

حال اما درست سر این بزنگاه، خود سرمایه که، اتفاقا و معمولا جنایتکارانه تر از هر وقت و زمانی دیگر و تعدا به اعتصاب در استخدام نیروی کار، اقدام های مقتضی سریع و جدید و وسیع تری را هم سر میدهد و نوا و نمآهنگ؛ که، نه از روی لج و احساس کینه توز و امثال ، بلکه فراتر و بر منطق و اساس نسبتی از "هوش مصنوع و کارشناس" و عالمانه کتاب ها و حساب های فرموله کرده ؛ از اسارت طبقه ی بنیان و در آن استخراج ها از معادن بیابان فکر و وجود جان من کارگر و کننده ها، اتفاقا که دست طولایی نه فقط داشته و دارد؛ که، هربار حرفه ای تر و دست در دست تر با بهانه گری های پاتختی ساز از سیاسی و اغوان گروه وارگی های بزرگ و کوچک سرتاسری ، با این وجود پس ها و پشت ها از پرده ها، اقدام به نمایش "خودزنی سرمایه واری" و اجبارش از "تعدیل نیروی کاری" یا همان "اخراج" را تزویری برای صرفا طبقه ی ما می کند و حتی قبل تر از این وخامت سازی ، بصورت فرمول هایی از "عدم جذب" های گسترده و

همین اثنا، بر صفحه ی مجازی ماحصل از عصر انفورماتیکی مان و روی نمایش دیوایس ، به مایادآور می شوند که "نه جانم" الکی که نیست ! ما "مالک" کار شماهاییم و خود ما برای تو باید زمان این حادثهی بزرگ را تعیین فرماییم !

اما، واقعا چرا ما نیروی صدایی نباشیم که نجوای خود کند ، پچ پچی و گفت و شنودی اندر پرده خود ، که و آنگه که ، سینی ستمی بر زمین ، صدا ها که گوش ها کر افتد و دهان های ذهن و حس و ادراک باز کند که "آخه فلک زده" ، زندگی در حتی مثال، حقیر کلبه ای جنگلی، در میان طبیعت وحشی و دارای تمام سختی و خطرات بالقوه و بالفعل قابل وصف و تخمین ، که شاید بسی راحت تر و حتی سالم تر و ساده تر و گوارتر ، با طول عُمر بیشتری از آنچه بر سر خود، که هم اکنون داریم می آوریم، باشد!

بگویم و داد زیم: ای سرمایه ی نازی؛ مگر تو دقیقا چه کسری از رفاه یا سلامت ، رشد و آینده را برای مای "فلک زده" های برده ی اسکان شده ات در این طبقات عمیق و منظم مزدی بیقرار و قسطی و با حق به جانب از استعمار ، استثمار و استبداد را در قالب قوانین، بازار، بانک، تورم، نصب و ایجاد حاکمیت های سر به خود و علیه ما ، در شرق تا غرب گیتی ، حیطة و حوزه ی حق اقدام خود معرفی؟!

آیا نباید فریاد کشیم که ای قائله و قاعده ی خونخوری ، دقیقا به کدامین روز و وقت از روال ، دلبستهی بردگی ات شویم!؟

نکند فریفته ی جنگ های وحشیانه ات؛ کشتار روزانه ی هزاران کودک و زن و بزرگ و کوچک؛ نابودی بزرگ از انواع جاندار و بی جان طبیعت و یا نابودی تنمه ی تمدن نیمه ی

در محدود، نه سهوی که عمدی و باز هم نه به نسبتی از کل کارگران جویا و نیازمند کار، که از القای بدنامی برای بیکاران طبقه را مشهود، دسته دسته که سنت می کند!

اما بعد این نمایش های تاریخی بر صفحه ی سیاست و اقتصاد صورتی از این ارباب ها است که فقط قیمت کالا ، خدمات و سهم سود سرمایه با هزینه ی تمام شده ای از احتکار مواد خام و اولیهی ارزان و قیمت بسیار جامانده تر نسبت به قبل، از سبقت شتابان قیمت کالا و خدمت و از قیمت خرید امروز کار از کارگر و خلاصه آن هزینه های مختلف بر تولید، که هرچه کمتر! با فرمادهی و سرآمدی عامل اصلی و پیشران لوکوموتیو کمبود زیر فقر مزد کارگران، که کمر سرمایه را چه بیشتر راست میکند و سبب بازتولید و سودی فضایی در مدت های عجیب و غریب کم و فشرده ی اهورایی را موجب میشود و این "ای وای تحریم" گویی های محشر بیش از ۴۰ سال! که خود و خدایش خوانده و خواسته!

تا ایجاد این تورم های کهکشانی برای حصول رشد نجومی و حتی یکتبیه ی این شاهانه ی سرمایه و بازار سیاست را فقط از جیب، مال، عمر، زندگی و قلب و تن و روح طبقه ی ماست که بر می کند و این ماییم که وام های ابدی برای گرفتار شدن ایشان در دام همان شیطان و لعنت و نفرین و جهنم خدای آسمانی از بهشت زمینی را به آنها و به قیمت خودزنی و نابودی و فلاکت و زجر زمینی از شیر جانی و سرمایه ی وجودی خود و آیندگان طبقه مان را اهدایی اساطیری و بلاعوض و همچنان چون پیشترمان، به ادامه، یا که نه ! چرا که ما باید به فکر در بهشت شدن و او در دوزخ شدن و بودن و ماندن و جاوید شدن در آن آتش مصفای زمهریر شده ی عشق و حال گرفتار شده! بالاخره هرچه باشد و بقول زنده یاد سهراب، واژه باید باد باشد که حداقل بارانکی بیاید! البته از ابر نعمت های ما ساز! یعنی خود این فرارهایمان

هم معلوم نیست که چطور و از کی و از کجا و چنین و با این ازل و غزل از سرمایه بسته شده و او بسیار خوشبخت تر از این صدور قرار برای نبود دسترسی ما به او و دارایی های چاییده اش! پس، امکان فرار از مکافات ما تنیده در این فراق عظیم شده .

این همان فرق اصلی ست بین آن جهنم خوشبختی بر زمین و این آسمان بهشتی در فلاکت و افلاس این خدای بدبخت عرش و مرش نیکی ها!

او برای این دوزخ ثروت ، از قبل تر بر خاک و آب و برق و دارو و گندم و برنج و چای و روغن و صابون و مداد و کمپوت و لوبیا و سنگ و برف و شکوفه و پرنده و چرنده و جهنده و خزنده و سیل و زلزله حتی، ولی مهمتر بکمک و از طریق اسارت و بنده کردن خود این دویای (انسان) بخت برگشته ی نیروی کار، البته با همت شرکا و همدستان و هم پیاله هایش و همزمان کرده های برهم کنش لیست بلند نزوج بیکاران و جنگ و نزاع داخلی خودطبقه ای با کارداران را شب ، خواب های رنگی رؤیایی دیده، که می کشد. که این همان تعزیه ی تغذیه از خون و صدمه و تفکیک و تقاضا و انشقاق در طبقه ی برابر ما در واقعیت سرجمع از فلاکت و بردگی هایمان است که به نمایشی از صحنه های متعدد اصلی لحظه ی آخر وداع ما با او، اما متاسفانه که باز ممکن است به برده کشی مجدد موجب شود.

گویی جنگلیسم از نابرابری، یک دو جین از هزاران طبقه ی تو در تویی ست و ما هم که مثل همیشه در گروهی گروه های هیدروکربن ها، پروتئین ها، اسید های چرب پلاس و دیگر نوعش حلال در آب و روغن ها، بالتازار کش از رادیکال های اسیر و آزاد، گروه متفقین از محققین آدونزین منو تا تری فسفات، حمال های انرژی فرا سلولی نه Tکه، شمع های موتور های V۷ دیزل زغالسنگی پی سوز نه از کامیون های پشت مرز لهستان و اکراین و ناتو ها که از کل ۱۰۰ میلیارد خاکی از کارخانه ایی عظیم وجودی سلولی ام و ... است که من باز باید به چالشی از رهایی، بالاخره مجادله بر کشم!

پس باید گفت و اشاره داشت که هرچند و شاید که راه های دیگری هم باشد که حداقل در نزد خود و امثال خود و تلقین های تاکنونی ناشی از ستم مسلط بر طبقه ی خود زیرین و اتفاقا برای ذهنیت های خود، که گویا و اما تا کنون مفر دیگری متصور نبوده ایم و به احتمال نزدیک به قطع ، معنا و مفهوم قدرت طبقه ای خود را بصورتی تلفیق از تلقین و شرطی شده گی بینش ذهنیتی، حاصل کار طولانی سرمایه بر طبقه ی ما را، شاید نادیده گرفته بوده ایم را که اکنون باید مشروط بینایی خود بنا گذاری کنیم !

اگر به همین نسبت از دنباله رویی و تبعیت از تابعیت در زمین ستم طراحی شده ی سرمایه و خصوصاً طی مسافت طولانی تا مردن زیر تبر کُند نان مزدی بدون سامان تشکیلاتی بر شور و شور جمعی هم ارزش یک به یک و فرد به فرد، یعنی شورایی گری را توصیه و توصیف عاجلانه همچون هفت تا تپهی رفیع از آزادی، بصورت سفارشی و تاکید نمی شود که نکرد!

ای زالوان بخوابید که سم مهلکی بجانتان انداخته ایم! آنتی تزی دوار به سننز و به گل نشسته از غنچه و شکوفه های بهاری می و اردیبهشت! نه از آن بهشت وعده شده ی تمام هیچکدام از آن خدایان آسمانی بدسرشت!

که ما خود خدای روی زمین سفت و همه کاره ی عرض کبریای تولید هست و نیستیم .

ما تپنده ی تپش های مست از سرشتیم ؛

بی فغان، جان و جامه دست بشستیم؛

ما کارگریم با کار و بیکار از هر رده و شاخه

و رشته و رسته و مام؛

ساغر و ساقی، از ابر و دریا های عمیق

پیوسته؛

تا رهایی کار و کارگر و طبقه از مرز صفر

بنیان رسته؛

"یک می" ، ۱۱ اردیبهشت را برای طبقه ام

، شادباش می گویم.

زندگی یعنی پنج‌دانه نان خشک



کنار سرک منتظر موتر ایستاده بودم، موترها پشت هم رد می‌شدند و هیچ کس به کسی اهمیت نمی‌داد، گه‌گاهی راننده‌ها از دور به نشانه سوار شدن چراغ می‌دادند؛ ولی هیچ لبخندی در میان نبود. همه با سراسیمه‌گی به هر سو می‌رفت. در این میان دختر بچه‌ای به پاهای عابران نگاه می‌کرد و هر کسی که کفش‌های قابل رنگ شدن پوشیده بود را با لبخند تعارف می‌کرد تا کفش‌هایشان را برق بیندازد. از دور نگاه کرد و لبخندش را می‌شد از دور دید و دلگرمی را در چهره کودکانه و سرسختانه‌اش حس کرد.

با احتیاط از سرک عبور کرد، من کفش‌کتابی پوشیده بود، تا چشمش به کفش‌هایم افتاد، می‌خواست راهش را کج کند و دنبال کس دیگری باشد. صدایش کردم؛ با امیدواری خاص نزدیک شد و با چشمان جستجوگرش دستانم را دنبال می‌کرد تا داخل یکی از جیب‌هایم شود و پولی بیرون بیاید. سلام کرد، می‌خواستم دستش را بگیرم؛ ولی دستش را نداد. گفت: "دستم رنگ دارد کاکا جان".

"راحله" ۱۳ ساله است، دختری با چشمان قهوه‌ای و پوست آفتاب سوخته و قدم‌هایی که هر روز از گولایی مهتاب قلعه تا پل خشک را بدون هیچ خستگی به دنبال نان می‌رود. تیز

هوش است و از سن‌اش پیش‌تر می‌فهمد. از او پرسیدم که آیا مکتب می‌رود، گفت: "اممم! تا صنف سه مکتب رفتم و وقتی پدرم کشته شد من و لالای کلانم مجبور شدیم کار کنیم".

پدرش که کارگر معدن زغال‌سنگ در ولایت سمنگان بوده و در اثر فرو ریختن معدن کشته شده، او با دل‌تنگی که فقط می‌توان در چشمان یک کودک دید از پدرش می‌گوید: "پدرم خیلی کم یادم می‌یاد، چون خیلی کم خانه می‌آمد شاید سه چهار ماه یکبار. یادم است که تازه زمستان خلاص شده بود که آمد، باز مره به مکتب برد و مدیر مکتب مره ثبت نام کد"

وقتی او صنف سوم می‌شود پدرش را از دست می‌دهد و آرزوی معلم شدن راحله هم با پدرش دفن خاک می‌شود. از برادر ۱۵ ساله‌اش می‌گوید که او هم مثل راحله از صنف ششم به بعد نتوانسته است ادامه بدهد و حالا در یکی از رستوران‌ها پیش کاکای پدرش کار می‌کند. منتظرم از مادرش حرف بزند، انگار دوست ندارد درباره او حرف بزند و حرفی که می‌تواند به مادرش ربط بگیرد را ناگفته قورت می‌دهد.

مجبور می‌شوم از او درباره مادرش پرسیم، گلویش را صاف می‌کند و نگاهش را به قوطی رنگ که در دستش است می‌اندازد. می‌گوید: "مادرم...، مادرم نمی‌تانه کار کنه. مه دقیق یادم نیست چه وقت بود، ولی یخ بود مادرم قالین انداخته بود. از دکان‌دار کرایه گرفته بود که قالین بیافد. یک روز مه خانه نبودم، وقتی آمدم کاکای پدرم هم ده خانه ما بود، مادرم دراز کشیده بود و گریه می‌کد. کاکایم می‌گفت، وقتی قالین ره برده که سر بام بالا کنه از سر زینه افتاده و کمرش شکسته".

مادرش بعد از آن اتفاق دیگر نتوانسته است از جایش بلند شود و کار کند، حالا به سختی راه می‌رود به اندازه‌ای که بتواند خودش را تا حویلی خانه‌اش ببرد و تمام. راحله دختری است که با رنج بزرگ شده و روحش جز رنج کشیدن به چیزی بهتر عادت نکرده است. از او در مورد آخرین باری که خیلی خوشحال بوده می‌پرسیم، با اشتیاق تمام شروع می‌کند. "قبل از آمدن طالبان بود، یک روز از پل خشک می‌آمدم، یک مرد که فکر کنم خیلی پول‌دار بود از موتر لوکس خود پایین شد؛ باز رفتم پیشش که بوت‌هایش رنگ کنم، او نماند که رنگ کنم. وقتی طرف بوت‌هایش دیدم خیلی پر خاک بود، باز برش گفتم کاکا جان حیف لباس و موتر قشنگت نکه که بوت‌هایت پر خاک باشد، اگر پول میدی ندارم هیچ پول نئی. همی گپ ره که گفتم ایستاد شد و یک هزار افغانی برم داد".

راحله با هیجان تمام از آن مرد یاد می‌کند و این‌که با آن یک هزار افغانی چه‌کار کرده است "مه رفتم اول بری لالایم یک تا چپلق با دوصد افغانی خریدم و برای خودم یک‌تا برگر گرفتم؛ باز دیگر ایشه ده مادرم دادم که برای کرایه خانه جمع کند".

وقتی از برادرش حرف می‌زند، صدایش استوارتر از قبل می‌شود؛ انگار که هیچ چیزی نمی‌تواند جلودارش شود و رنج را در نهایت از پا در می‌آورد. از آرزوهایش می‌گوید که بتواند، مکتب برود و در آینده معلم شود و برای برادرش بایسکل بخرد. وقتی می‌پرسیم زندگی از نظر او چیست، انتظار داشتم از او جواب کودکانه بشنوم، از بازی‌های کودکانه گرفته تا لباس و چیزهای دیگر؛ اما او چیزی بزرگ‌تر گفت. چیزی که سقف آرزوهای مردم بی‌چاره و بدبخت را

بیان می‌کند، بدون هیچ فکر کردن گفت: "زندگی برای ما پنج‌دانه نان خشک است، اگر بتوانم هر شب برای خانه نان ببرم زندگی است". انتظار هر حرف دیگر را داشتم جز این، راحله دیگر کودک نیست. زندگی از او دختری ساخته که فقط می‌تواند به نان فکر کند و به رنج‌هایی که هر روز مادرش می‌کشد، به برادرش که صبح بیرون می‌شود شام به خانه می‌آید. با آن که خودش هم تمام روز کار می‌کند، باز هم اول به آن‌ها فکر می‌کند، این فقط کار یک زن است که بتواند دل بزرگ مثل این داشته باشد و راحله هم یک دختر خانم است و یک زن. ولی در این میان به یک چیز دیگر هم فکر می‌کند، به لبخندی که از درون یک ویرانه بیرون می‌شود؛ که با آن دل عابری را نرم کند تا او بوت‌هایش را برای جلا انداختن به راحله بدهد، به لبخندی فکر می‌کند که از درون یک دختر بچه که سال‌هاست رنج را زندگی می‌کند و معنی تمام زندگی‌اش به این ختم می‌شود "نان".

وقتی می‌خواهم کمی پول به او بدهم به آرامی می‌گوید: "کاش بوت‌هایت رنگ می‌شد که رنگش می‌کند کاکا جان". این بار وقتی برای خداحافظی دستم را دراز می‌کنم، دستش را به لباسش پاک می‌کند و دستم را محکم می‌گیرد، لبخند می‌زند و می‌رود. در چند قدمی من با لبخند به مردی می‌گوید: "کاکا جان بوت‌هایت رنگ کنم، ها کاکا جان... لبخند". مرد بدون این‌که به او نگاه کند و ببیند لبخندش چه قدر زیباست می‌گوید: "برو بچیم، برو دگه چقه شله استی تو، برو... با عصانیت."

طالبان از صدای زنان پیش‌تر از صدای گلوله که در مقابل‌شان شلیک می‌شود می‌ترسند

مصطفی بهین



بودن در بخش اداری وزارت معدن، دانشجوی ماستری اداره عامه در دانشگاه "دنیا" بود که با آمدن طالبان نه تنها او بلکه تمام زنان افغانستان از کار و تحصیل بازماندند؛ با این همه او از پانزده سالگی بعد از سقوط کابل در کنار دختران مبارز دیگر "جنبش زنان افغانستان برای آزادی و عدالت" را به راه انداخته‌است که در ماه‌های پس از سقوط برای دفاع از حقوق هم‌وعان خود با شعار "نان، کار، آزادی" به خیابان آمدند و مبارزه کردند.

این جنبش در ادامه کنار زده شدن‌های زنان توسط گروه طالبان به خیابان‌ها آمدند و صدا بلند کردند. "طالبان در روزهای نخست؛

راه ناهموار است و آینده نامعلوم؛ وقتی افغانستان به کام سیاهی رفت، آینده این مرز و بوم به نابودی کشیده شد و طالبان هر روز نسخه جدیدی را برای به بند کشیدن مردم، مخصوصاً زنان ارائه می‌کند. طالبان بدون هیچ‌گونه تغییر نسبت به بیست‌سال پیش با نادیده گرفتن تمام دستاوردهای این سال‌ها که خود مانعی بر سر آن بود، هر روز بیش‌تر از دیروز چهره‌های پر از نفرت و زن‌ستیزانه‌شان را به نمایش می‌گذارند.

"شمالی ناصری" دختری که ۲۵ سال پیش در دوره نخست حکومت سیاه طالبان، در کوهپایه‌های ولایت دایکندی به دنیا آمد. وقتی او به سن مکتب رفتن رسیده بود، طالبان شکست سنگین خورده و همه فکر می‌کردند که این گروه نابود شده‌است، فقط از جنایت‌هایش در تاریخ به بدی یاد خواهد شد و تمام کسی تصور نمی‌توانست که این گروه بعد از بیست‌سال، دوباره با کشتن مردم بی‌گناه و نابود کردن زیر ساخت‌های کشور قدرت را به‌دست بگیرند و یکبار دیگر افغانستان را تماماً به سمت نابودی سوق دهند.

حالا شمالی دانش‌آموخته دانشکده ادبیات است، تا قبل از سقوط کابل در کنار کارمند

زنان را به چشم جنس ضعیف نگاه می‌کردند و به این فکر بودند که زنان امروز را مانند بیست‌سال قبل می‌توان از گلوله ترسانند و صدای‌شان را با شلاق زدن خاموش کرد."

با آن که گروه طالبان بعد از قدرت‌گیری شرایط سخت برای زنان وضع کرده بود، در روز سوم سپتامبر، زنان معترض به جاده آمدند و در برابر وحشت این گروه ایستادگی کردند.

او از روزهایی حرف می‌زند که کابل غرق در ترس و سکوت بود. "روزی که کابل سقوط کرد من در دفتر نشسته بودم با آنکه صبح، شرایط عادی نبود و با سقوط هرات و مزار همه به‌نحوی ترسیده بودند، ولی تصور من بر این بود که نیروهای دفاعی؛ توانایی باز پس‌گیری ولایت‌های بزرگ را دارند. ساعت‌های ده و نیم صبح بود که یکی از همکارانم با عجله وارد دفتر شد و از خانم‌ها خواست تا به خانه‌هایشان بروند، وقتی بیشتر پرسیدیم، گفت: طالبان وارد کابل شده. ما با عجله بیرون شدیم، وقتی می‌خواستیم به طرف خانه بیایم هیچ‌یک از راننده‌ها حاضر نبود خانم‌ها را سوار کنند، آن‌ها ترسیده بودند که مبدا طالبان آن‌ها را مورد بازپرسی قرار بدهند که چرا خانم‌های بدون محرم را سوار کرده‌است؟"

برای خانم‌ها از همان ساعات اول ورود طالبان به کابل، آینده‌ای تاریک قابل تصور بود و این‌که بیست‌سال قبل چطور این گروه، زنان را به بهانه‌های مختلف به دار آویختند و سنگسار کردند و این تصور را قوی‌تر می‌کرد.

وقتی در مورد این‌که چرا از افغانستان خارج نشده پرسیدیم، گفت: در روزهای اول بیشتر به‌خاطر فشار خانواده‌ام که نگرانم بودند کوشش کردم راهی برای بیرون شدن بیابم،

ولی با گذشت چند روز و فکر کردن به زحمت‌هایی که در طی این سال‌ها کشیده بودم خودم را برای رفتن راضی نتوانستم. حداقل حاضر نبودم بدون هیچ‌گونه مبارزه میدان را رها کنم.

او و جمعی از فعالین مدنی که قبلاً در بخش آگاهی‌دهی و دفاع از حقوق زنان فعال بودند که حالا عضو جنبش زنان افغانستان برای آزادی و عدالت است تصمیم می‌گیرند در برابر طالبان صدا بلند کنند. او در مورد روزهای نخست مبارزات‌شان می‌گوید: "روز سوم سپتامبر وقتی برای اولین بار طالبان با ما در چهارراهی فواره آب مواجه شدند، نمی‌دانستند که چکار کنند.

بعضی‌هایشان به‌خاطر لباس‌های ما عصبانی بودند و بعضی دیگر هیچ درک از اعتراضات مدنی نداشتند و فقط نگاه می‌کردند. ساعت‌های دوازده بود که یک گروه از طالبان که احتمالاً از شاخهٔ حقانی بودند، آمدند، کوشش کردند با فیرهای هوایی ما را بترسانند. وقتی نتیجه نداد، به روی ما اسپری مرچ زدند و در میان ما گاز اشک‌آور انداختند که مجبور شدیم آن روز خانه بیاییم."

اعتراضات جنبش زنان در همان روز انعکاس رسانه‌ای بسیار پیدا کرده بود و طالبان از ادامهٔ چنین تظاهرات‌هایی ترس بیش‌تری داشت و این باعث شد که این گروه در ادامه، خشونت‌هایشان با رسانه‌هایی که برای پوشش خبری می‌آمدند برخورد وحشیانه داشته باشند.

بعد از آن چندین گروه معترض دیگر در کابل و ولایات شکل گرفت که این باعث شد طالبان از قدرت زنان بترسند که دست‌گیری و شکنجه کردن زنان معترض، اعتراف گرفتن اجباری از آن‌ها گویای ترس طالبان و قدرت هرچه بیش‌تر زنان است.

شمایل بعد از دست‌گیری و شکنجه هم‌زمانش مجبور می‌شود مدتی را در خفا زندگی کند، او از تهدیدهای تلفنی و آمدن افراد طالبان به دروازهٔ خانه‌اش می‌گوید: "هر روز از شماره‌های مختلف به نام این‌که خبرنگار است و می‌خواهد از من مصاحبه بگیرد محل زندگی‌ام را می‌پرسید، وقتی این کارهایشان نتیجه نداد چندین بار در خانه‌ای که قبلاً زندگی می‌کردم آمده بودند وقتی من آنجا نبودم، همسایه را تهدید کرده بود که اگر این بار آمد و به ما خبر ندهید برای‌تان سخت تمام می‌شود."

زمانی که طالبان با وحشی‌گری تمام مانع تظاهرات زنان شدند، شمایل و هم‌زمانش این‌بار در خانه‌هایی که از نظر طالبان دور بود اعتراض خودشان را ادامه دادند و با گرفتن ویدیو و عکس و فرستادن آن به رسانه‌ها صدای مبارزه و حق‌خواهی زنان افغانستان را به گوش جهانیان می‌رسانند. طالبان برای ساکت کردن و ترساندن زنان هر روز از این‌ها قربانی می‌گیرند و زنان را به بهانه‌های مختلف در سراسر کشور به قتل می‌رساند.

شمایل از ادامه دادن اعتراضاتشان حرف می‌زند و می‌گوید: چیزی برای از دست دادن نداریم، تمام دستاوردهایی که در این بیست‌سال با قربانی‌های بی‌شمار به‌دست آوردیم را یک شبه از ما گرفتند؛ دیگر از چه بترسیم. هیچ‌گاه خاموش نمی‌شویم، شاید بتواند خیابان را از ما بگیرند و حتی خانه‌های ما را از ما بگیرد؛ اما قلم ما را گرفته نمی‌توانند. می‌نویسیم و اعتراض می‌کنیم تا زمانی که زنان و توانایی‌هایشان را به عنوان یک واقعیت بپذیرند. طالبان از صدای زنان افغانستان بیش‌تر از صدای گلوله‌ای که در مقابل‌شان شلیک می‌شود می‌ترسند و بسته کردن مکتب‌ها به روی دختران گویای این حقیقت است. /



آتنا دائمی: از ما می ترسند

از ما می ترسند و آزادی را از ما می گیرند چرا که آزادی ما نابودی آنهاست!
 عالیجنابان هر روز ما را محدودتر کنید!
 از کودکی ما را همسر و مادر خوبی تربیت کنید!
 با قوانین ارتجاعی تان هر روز به ما و حقوق مان تجاوز کنید!
 سهم الارث و دیه و حق طلاق ما را ببلعید!
 در محیط کار ، محیط خانواده و در اجتماع ما را نادیده بگیرید!
 کارهای خرد و در آمد اندک را به ما بسپارید . ما را نیروی کار ارزان و مصرف گرا تلقی کنید!
 خشونت علیه ما را تبلیغ کنید!
 ناموس پرسی و غیرت را ترویج کنید!
 برای ما و رحم ما و سقط جنین و تخت خواب ما هم تصمیم بگیرید!
 ما و برادرانمان را بازداشت کنید ، در انفرادی و زندان حبس کنید!
 یا اصلا ما و رفقایمان را بکشید و مادرانمان را نیز داغدار کنید!
 مادرانمان را نیز بزنید و حبس کنید و بکشید!
 پوشش اجباری را بر تن ما کنید!
 ما را به ورزشگاه‌های بدرد نخورتان راه ندهید . اسپری فلفل هم به چشمانمان بزنید!
 دوچرخه و موتور را برای ما ممنوع کنید!
 هر کار می خواهید بکنید با این خیال که ما را حذف کنید . اما ما حذف نمی شویم .
 ما هستیم و برای احقاق حقوقمان تلاش می کنیم تا شما را حذف کنیم!

جعفر ابراهیمی فعال و سخنگوی معلمان



@jazandaryani · 2 T جعفر ابراهیمی

در جایی که باید کودکان به پیام‌های ایدئولوژیک
 ملال آور گوش دهند. در جایی که دانش‌آموزان باید
 سلسله مراتب قدرت را ببینند و برای فردا رام شوند
 ما در حد توان با آنها آواز خواندیم به
 #رپ‌خوانی‌هایشان گوش دادیم با آنان بازی کردیم
 و حتی #رقصیدیم چون ایمان داریم فردای بهتر
 حق کودکان است

مطالب، نشریه ها و مصاحبه های تلویزیونی سازمان رهایی زن را می توانید از طریق آدرس

های زیر دنبال کنید و با ما همراه باشید

سایت نشریه رهایی زن

<https://rahaizanorg.blogspot.com>

آرشیو مقالات

<http://rahai-zan.blogspot.com>

برنامه های تلویزیونی و مصاحبه ها

<https://www.rahaizan.tv>

تلگرام رهایی زن

@rahaizan

تلویزیون رهایی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" هر هفته دوشنبه ساعت

20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به وقت تهران می توانید پندیده

تلویزیون رهایی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd

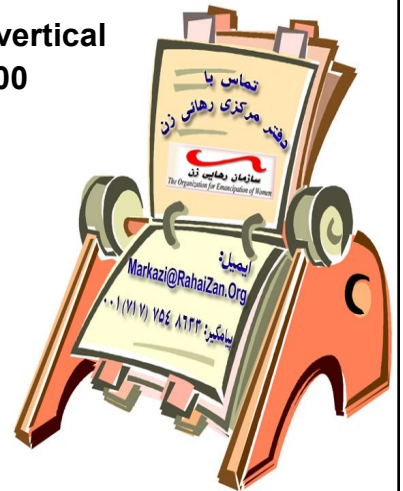
HoT BIRD

Frequency 11541 vertical

Symbol Rate: 22000

Pol V

FEC 5.6



برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهایی زن در کشورهای مختلف

نروژ: شادی و رویاک مطیعی

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: motiei_rojan@yahoo.com

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: minohemati@gmail.com

آلمان: شراره رضانی

تلفن تماس: 00491737237038

ایمیل: shararehzaei.p@gmail.com

سوئد-استکهلم: رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

گوتنبرگ سارا مرادی

تلفن تماس: 0046704499853

ایمیل: sara_tina2003@yahoo.com